

نقدهای مطرح علیه حقوق همبستگی و پاسخ به آنها

دکتر باقر انصاری*

چکیده

حقوق همبستگی به مجموع حق‌هایی گفته می‌شود که درصدد ایجاد یا تقویت همبستگی بین انبای بشر و جامعه بین‌المللی هستند. حق توسعه، حق صلح و حق محیط زیست سالم از مهم‌ترین مصادیق این حقوق هستند. طرف‌داران حقوق همبستگی، نظام حقوق بشر شناسایی شده در منشور بین‌المللی حقوق بشر را که به نسل‌های اول و دوم حقوق بشر موسوم شده‌اند نظام سستی حقوق بشر می‌نامند و معتقدند که این نظام، نمی‌تواند تأمین‌کننده اهداف اندیشه حقوق بشر باشد. فردگرایی و حق‌گرایی افراطی، کوتاهی در شناسایی حقوق گروهی و جمعی ذیل نظام حقوق بشر، عدم استفاده از هنجارها و سازوکارهای حقوق بشری برای پاسخ به تهدیدهایی که از ناحیه بازیگرانی غیر از دولت‌ها علیه کرامت انسانی وجود دارد و عدم توجه به ابعاد بین‌المللی حقوق بشر، از مهم‌ترین ایرادهای نظام سستی حقوق بشر است و برای رفع این ایرادها لازم است که تغییرات گسترده و عمیق در جامعه بین‌المللی رخ دهد تا حقوق بین‌الملل و نظام بین‌المللی حقوق بشر، اصلاح، تکمیل و تقویت گردیده و اخلاقی و اجتماعی و انسانی شود. حقوق همبستگی درصدد ایجاد این تغییرات است.

در مقابل، مخالفان حقوق همبستگی، این حقوق را از نظر مبنا با مبانی حقوق بشر مغایر می‌دانند، از نظر فنی آنها را کلی و مبهم می‌دانند و از نظر سیاسی، غیرضروری و حتی مخلاً و مضر برای نظام بین‌المللی حقوق بشر می‌دانند.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

هدف این مقاله آن است که انتقادهای مطرح علیه حقوق همبستگی و پاسخهای داده شده به این انتقادات را مورد مطالعه قرار دهد. به این منظور، انتقادات در چهار دسته کلی، مقوله‌بندی شده و ایرادهای مطرح و پاسخهای آنها در چهار بخش بیان شده است.

کلید واژگان

حقوق همبستگی، نسل سوم حقوق بشر، حقوق گروهی، حقوق جمعی، حقوق بشر، حق، تکلیف، مسئولیت، برادری، همبستگی.

مقدمه

حقوق همبستگی به مجموع حق‌هایی گفته می‌شود که درصدد ایجاد یا تقویت همبستگی بین انبای بشر و جامعه بین‌المللی هستند. کم و کیف این حقوق (حق توسعه، حق صلح و حق محیط زیست سالم، حق تعیین سرنوشت و ...)، در دوره‌های تاریخی مختلف، متفاوت بوده و تنها از دهه ۱۹۷۰ میلادی است که هویت و ماهیت خاص آنها به‌طور نظام مند طرح شده است. از آن زمان تاکنون، مناقشه‌های نظری زیادی دربارهٔ جوانب مختلف این حقوق، از مفهوم و مبانی گرفته تا محتوای آنها، جریان داشته است.

طرف‌داران حقوق همبستگی، نظام حقوق بشر شناسایی شده در منشور حقوق بشر را که به نسل‌های اول و دوم حقوق بشر موسوم شده‌اند نظام سنتی حقوق بشر می‌نامند و معتقدند که این نظام، برای تحقق اهداف اندیشهٔ حقوق بشر، کافی نیست و باید اصلاح، تکمیل و تقویت شود. به دیگر سخن، معتقد هستند که نظام سنتی حقوق بشر، قابلیت پاسخگویی به برخی مسائل و نیازهای حقوق بشری کنونی را ندارد.

تصویر کلی که اینان از نظام سنتی حقوق بشر ترسیم می‌کنند به صورت زیر است:

۱. فردگرایی (حمایت از حقوق فردی و عدم حمایت از حقوق جمعی)؛ اصطلاح حقوق فردی غالباً در برابر حقوق اصطلاح حقوق جمعی به کار می‌رود و از آموزه‌های لیبرالیستی است. منظور از حقوق فردی حقوقی است که از آزادی یا منافع و نیازهای یک یا چند فرد حمایت می‌کند. این حقوق با زبان فردگرایانه و با عبارت‌های «هر فردی»، «هر کس»، «هیچ کس»، «انسان» و نظایر آن بیان می‌شوند و مواد مختلف اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین، با این زبان نگارش یافته‌اند.^۱ در واقع، در نظام لیبرالیستی از نفعی می‌توان در

1. Jack Donnelly, *The Universal Declaration Model of Human Rights: A Liberal Defense*, Human Rights Working Papers, 2001, p.3, at: <http://www.du.edu/HumanRights/Workingpapers/papers/12-Donnelly-02-01.pdf>.

قالب حق حمایت کرد که منفرداً یا مشترکاً متوجه فرد یا افراد معین شود. از ارزش‌هایی حمایت می‌شود که حمایت از آنها برای تحمیل تکلیف برعهده دیگران لازم است. اما ارزش‌های مطلق و غیرشخصی نظیر این سخن که «فلان امر باید به فلان صورت باشد» از قلمرو حق‌ها خارج هستند. ارزش‌های جمعی نظیر برادری و همبستگی اگر چه خیرهایی هستند که به افراد نفع می‌رسانند اما این نفع را به افراد به ما هو افراد نمی‌رسانند.^۲

۲. حمایت از حقوق بشر به معنای انسان و عدم حمایت از اشخاص حقوقی یا هویت‌های جمعی نظیر گروه‌ها و دولت‌ها؛ متأثر از فردگرایی موجود در نظام سنتی حقوق بشر، گفته می‌شود که تنها اشخاص حقیقی و نه حقوقی می‌توانند دارنده حقوق بشر باشند. اشخاص حقوقی و هویت‌های جمعی چون بشر نیستند قابلیت تمتع از این حقوق را ندارند.

۳. تمرکز بر حقوق افراد و غفلت از تکالیف افراد؛ متأثر از نظام لیبرالیستی، در منشور بین‌المللی حقوق بشر، تنها در مقدمه‌های میثاقین به طور صریح از تکالیف افراد سخن به میان آمده^۳ و در سایر مواد جزء به نحو ضمنی به وظیفه یا مسئولیتی برای افراد اشاره نشده است. هر چند در تفسیرهایی که از برخی مواد میثاقین صورت گرفته، به تعهد افراد در برابر دیگر هم‌نوعان اشاره شده، با این حال، زبان منشور، زبان حق محور است. درست است که طبق نظر مشهور، هر حقی، به ملازمه، تکلیفی نیز به دنبال دارد اما این تکلیف در هر حال متوجه دولت است و نه افراد یا گروه‌ها. در واقع، نظریه سنتی حقوق بشر، افراد را برابر و در عین حال، مستقل از هم می‌داند که کسی چیزی به دیگری مدیون نیست.^۴

2. Jeremy Waldron, *The Philosophy of Rights*, in: *An Encyclopedia of Philosophy*, Edited by G. H. R. Parkinson, London, Routledge, 1996, p.722.

۳. در مقدمه هر دو میثاق آمده است: هر فرد نسبت به افراد دیگر و نیز نسبت به اجتماعی که به آن تعلق دارد عهده‌دار وظایفی است و مکلف است به ترویج و رعایت حقوق شناخته شده در این میثاق اهتمام نماید.

۴. نگاه کنید به: گریس، چنگ؛ *تقویت حقوق بشر با مسئولیت‌های بشر*، در: مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۴۷-۵۱.

۴. ایجاد تعهدات حقوق بشری بر عهده دولت‌ها و عدم توجه جدی به تکالیف حقوق بشری سایر اشخاص؛ یکی دیگر از پیش‌فرض‌های نظام سنتی حقوق بشر آن است که دولت بزرگ‌ترین تهدید علیه آزادی فردی است و چون همواره در مصاف با افراد از قدرت زیاد برخوردار است احتمال دارد از این قدرت خود سوء استفاده کند. از این رو، تمام تلاش نظام سنتی حقوق بشر آن است که از یک سو، حقوق مختلف برای حمایت از آزادی و منافع افراد شناسایی کند و از سوی دیگر، تکالیف متعدد بر عهده دولت قرار دهد تا شاید از این طریق، تا حدودی بتواند تساوی سلاح‌ها را بین افراد و دولت ایجاد کند. در واقع، نظام سنتی حقوق بشر به همان اندازه که از ناحیه افراد، حق محور است از ناحیه دولت‌ها، تکلیف محور است. هدف این نظام آن است که از افراد تنها در مقابل تهدیدهایی که از ناحیه دولت متوجه آزادی یا منافع آنها می‌شود حمایت کند. چنانچه تهدیدی جدی از ناحیه فرد یا گروه یا شرکتی خصوصی علیه کرامت افراد وجود داشته باشد نمی‌توان با توسل و تمسک به نظام حقوق بشر با این تهدید برخورد کرد.^۵

۵. تأکید بر بعد ملی حقوق بشر و عدم توجه به بعد بین‌المللی این حقوق؛ نظام سنتی حقوق بشر همه بار و مسئولیت تحقق حقوق بشر را به عهده دولت‌ها قرار می‌دهد: هر دولت در برابر مردم و اتباع خود،^۶ نسل اول حقوق بشر می‌گوید که دولت متعهد است تا در برابر حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی مانع ایجاد نکند و این تعهد عمده‌تاً از نوع تعهدات به نتیجه است. نسل دوم می‌گوید که دولت باید اقداماتی را برای تحقق حقوق

5. Jack Donnelly, **Human Rights**, Human Rights Working Papers, 2005, p.4, at: <http://www.du.edu/HumanRights/Workingpapers/papers/12-Donnelly-02-01.pdf>.

۶: بند ۱ ماده ۲ هر دو میثاق می‌گوید: «کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیت‌شان بدون هیچ گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین بکنند».

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجام دهد اما تعهد او عمدتاً تعهد به وسیله و کوشش است.^۷ همان‌طور که ملاحظه می‌شود و برخی از صاحب نظران نیز اذعان کرده‌اند حقوق بشر سنتی از اندیشه لیبرالیسم ملهم است و زبان و روح لیبرالیستی و به‌ویژه فردگرایی (یکی از ارزش‌های اصلی لیبرالیسم) در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی کاملاً نمایان است.^۸ از این رو، دلایلی که از سوی طرف‌داران حقوق همبستگی در نقد نظام سنتی حقوق بشر ارائه شده عمدتاً به مسائلی مربوط می‌شوند که از مبنای لیبرالیستی این نظام نشأت گرفته‌اند.

ارائه دهندگان و مدافعان نظریه حقوق همبستگی معتقدند که تجربه ایامی که از تاریخ تصویب اعلامیه جهانی می‌گذرد و نیز ایرادهای نظری که به مبنای و پیامدهای لیبرالیسم وارد شده، آشکار کرده است که لیبرالیسم نمی‌تواند تأمین‌کننده اهداف اندیشه حقوق بشر باشد. بر این اساس، می‌توان گفت که ایده نسل سوم حقوق بشر، نقدی است بر مبنای نظری حقوق بشر سنتی یعنی لیبرالیسم و آثار و نتایج آن در حوزه حقوق بشر.

به‌طور خلاصه، مهم‌ترین نظرات و ادعاهای طرف‌داران حقوق همبستگی عبارتند از اینکه باید بر مبنای توجه به عنصر برادری، همکاری همه بازیگران روابط اجتماعی در تحقق حقوق بشر ارتقا یابد و چه بسا الزامی شود؛ فردگرایی نسل‌های اول و دوم حقوق بشر باید تعدیل شود؛ برای برخی گروه‌ها و از جمله دولت‌ها، امکان برخورداری از حقوق بشر شناسایی شود؛ از برخی منافع، خیرها و نیازهای جمعی باید در قالب حقوق بشر

۷. برای مطالعه بیشتر در این باره نگاه کنید به: دکتر سید محمد، قاری سید فاطمی؛ **حقوق بشر در جهان معاصر**، جلد اول، ۱۳۸۲، ص ص ۳۱-۳۶.

8. Yves Madiot, *Droits de l'homme*, Paris, Masson, 1991, pp.37-8; Jack Donnelly, *The Universal Declaration, Liberal of Human Rights*, Human Rights Working Papers, 2001, p.3, at: <http://www.du.edu/HumanRights/Workingpapers/papers/12-Donnelly-02-01.pdf>.

حمایت شود و به تهدیدهایی که از ناحیه بازیگرانی غیر از دولت‌ها علیه کرامت انسانی وجود دارد با ابزار حقوق بشر پاسخ داده شود.^۹

البته این نظرات، مکمل و تقویت کننده همدیگر هستند که برخی از آنها به شناسایی حق‌های جدید (نظیر حق توسعه، حق صلح و حق محیط زیست سالم، حق بر هویت فرهنگی، حق میراث مشترک بشریت) منجر می‌شود و برخی به تقویت بعد جمعی حقوق نسل‌های اول و دوم.

در مقابل، مخالفان حقوق همبستگی، نظرات مختلفی در نقد و ردّ نظریه حقوق همبستگی بیان کرده‌اند^{۱۰} که این نظرات پراکنده و متشتت را می‌توان در مقوله‌های زیر دسته‌بندی کرد:

۱. حقوق ادعا شده، حق نیستند.

۹. برای دیدن تفصیل این نظرها به منابع زیر مراجعه شود:

- **Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities**, The Editors: Jan Berting Peter R. Baehr J. Herman Burgers Cees Flinterman Barbara de Klerk Rob Kroes Cornelis A. van Minnen Koo VanderWal, Netherlands Commission for UNESCO, Meckler, Westport/London 1990.

- Carl Wellman, **Solidarity, the Individual and Human Rights**, Human Rights Quarterly, Vol: 22, 2000.

- Bülent Algan, **Rethinking "Third Generation" Human Rights**, Ankara Law Review, Vol: 1, No:1 (Summer: 2004).

۱۰. در آثار فارسی، تحقیقات قابل توجهی درباره حقوق همبستگی مشاهده نمی‌شود. در تحقیقات اندکی که وجود دارد برخی به لزوم پذیرش حقوق نسل سوم صحنه گذاشته‌اند (دکتر سیدمحمد، هاشمی؛ **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹). برخی، این حقوق را به حقوق فردی فرو کاسته‌اند (نگاه کنید به: دکتر سیدمحمد، قاری سیدفاطمی، **پیشین**، ص ۳۹-۴۰) و برخی نیز صریحاً از غیر قابل پذیرش بودن حقوق مذکور سخن گفته‌اند (نگاه کنید به: دکتر محمد، **راسخ؛ تئوری حق و حقوق بشر بین الملل**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۱، ۱۳۸۴، ص ۵۵ و ۷۲-۷۳).

۲. در زمره حقوق بشر قرار نمی گیرند.
۳. مقوله جدیدی نیستند: با فرض اینکه حقوق همبستگی از مقوله حقوق بشر باشند مقوله جدیدی نیستند.
۴. شناسایی این حقوق به مصلحت نیست.
- طرف داران حقوق همبستگی در پاسخ به ایرادهای مذکور به دو صورت عمل کرده اند: برخی درصدد برآمده اند تا در همان چهارچوب لیبرالیستی به رفع ایرادها پردازند و برخی دیگر با استناد به اینکه حقوق همبستگی بر مبنای نفی و نقد چهارچوب لیبرالیستی حقها قرار دارد معتقدند که ایرادهای مخالفان حقوق همبستگی تنها در چهارچوب مذکور معنا پیدا می کند و نه در چهارچوب اصلاح شده طرف داران حقوق همبستگی. هدف حقوق همبستگی نفی همان چهارچوب است و اگر بنا باشد بر مبنای همان چهارچوب به ارزیابی حقوق همبستگی پرداخته شود از همان ابتدا روشن است که حقوق همبستگی با ایرادهای زیادی مواجه خواهد بود.
- هدف این مقاله آن است که انتقادهای مطرح علیه حقوق همبستگی و پاسخهای داده شده به این انتقادها را مورد مطالعه قرار دهد. به این منظور، با توجه به دسته بندی انتقادها در چهار دسته کلی، ایرادهای مطرح و پاسخهای آنها در چهار بخش بیان خواهد شد. البته، این مقاله درصدد داوری در مورد مواضع مخالفان یا موافقان حقوق همبستگی نیست بلکه هدف آن، بیان بی طرفانه این مواضع است تا خواننده در پایان، به تشخیص خود نسبت به این مواضع قضاوت کند.

بخش اول: حقوق ادعا شده، حق نیستند

بند اول: طرح ایراد

یکی از مهم ترین ایرادهای مطرح علیه حقوق همبستگی این است که حقوق مذکور قابل شناسایی به عنوان حق نیستند. مخالفان حقوق همبستگی، حق را در مفهوم سیاسی اش،

امر مدرن و سیاسی می‌دانند که در غرب شناسایی شده است. به نظر اینان، حق یک مفهوم اختراعی است که اوصاف خاصی دارد و از سایر مفاهیم متمایز است. از این رو، هر ادعا یا مطالبه‌ای را نمی‌توان حق محسوب کرد. حق، وصفی است که تنها به برخی ادعاها یا مطالبات قابل اطلاق است نه به هر ادعا یا مطالبه‌ای.^{۱۱}

بر این اساس، برای اینکه ادعایی حق محسوب شود اولاً: باید به آستانه لازم برای تبدیل شدن به حق رسیده باشد: از یک سو، تنها برای حمایت از ادعاهای مهم می‌توان به حق متوسل شد و از سوی دیگر، اگر تحقق یک ادعا بدون نیاز به حق شناختن آن میسر باشد (تهدید جدی علیه آن وجود نداشته باشد) ضرورتی ندارد در قالب حق مطرح شود. در واقع، حق‌ها حمایت‌کننده هستند و ماهیت دفاعی^{۱۲} و ترافعی^{۱۳} دارند. یعنی همواره در مقام تعارض منافع مطرح می‌شوند و یکی از ادعاها را بر دیگری غلبه می‌دهند. از این رو، اگر نسبت به ادعایی احتمال ادعای معارض وجود نداشته باشد لزومی به حمایت از آن در پوشش حق وجود نخواهد داشت.^{۱۴}

ثانیاً، ادعاها یا مطالبات، سلطه‌ها و استحقاقات را می‌توان حق محسوب کرد که واجد چند ویژگی باشند. هر ادعایی را که فاقد یکی از این ویژگی‌ها باشد نمی‌توان حق نامید.^{۱۵} برخی نویسندگان از این شرایط به عناصر حق یاد کرده‌اند برخی به ارکان حق.

11. Koo VanderWal, **Collective Human Rights: a Western View**, In: Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities, *Op.cit.*, PP.87-88.

12. defensive nature.

13. adversarial nature.

14. Koo VanderWal, *Ibid*, P. 87.

۱۵. برای ملاحظه نظر یکی از اندیشمندان فرانسوی در این باره نگاه کنید به: دکترسید محمد، هاشمی؛ پیشین، ص ۱۶۷-۶۸.

همچنین برخی سه شرط و بعضی نیز چهار شرط برای حق قائل شده‌اند.^{۱۶} این شرایط عبارتند از:

۱. موضوع معلوم و قابل تخصیص به فرد
 ۲. دارنده یا ذی‌نفع مشخص
 ۳. متعهد مشخص
 ۴. شناسایی اجتماعی (شرط مورد اختلاف)
- مخالفتان حقوق همبستگی معتقدند که هر کدام از حقوق مذکور، به معنای حق همه افراد و گروه‌ها بر همه افراد و گروه‌های دیگر بر همه چیز است. این حقوق، هیچ کدام از شرایط حق را ندارند و تنها در حد ادعا، آرزو و امید و شعار هستند. زیرا، نه دارنده این حقوق مشخص و معلوم است، نه متعهد آنها و نه موضوع آنها. به لحاظ اجتماعی نیز شناسایی نشده‌اند.

بند دوم: پاسخ به ایراد

در واقع دو ایراد عمده بر حق شناختن حقوق همبستگی مطرح شد: ضرورت ندارند در

۱۶. برای آشنایی با نظرات اندیشمندان اسلامی درباره مفهوم و شرایط حق و تمیز آن از سایر مفاهیم مشابه به آثار زیر مراجعه شود:

- حق، حکم و تکلیف، گفتگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه، به کوشش سیف‌الله صرامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

- سید محمود، نبویان؛ حق و چهار پرسش بنیادین، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.

- گفت و گو، مسائل اساسی نظام همزیستی عادلانه از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی، ویراستاران: اکبر قنبری، آندریاس بشته و سید امیر اکرمی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۸۰.

قالب یا پوشش حق بیان شوند و ارکان حق را ندارند. طرف داران حقوق همبستگی به هر دو ایراد پاسخ داده‌اند.

پیش از بیان پاسخ‌ها ذکر این نکته لازم است که گاهی سخن بر سر تحلیل مفهوم حق^{۱۷} است و گاهی بر سر توجیه و تجویز آن.^{۱۸} در خصوص تحلیل مفهومی حق‌ها نظرات مختلفی ارائه شده است که از جمله می‌توان به تحلیل هوفلد^{۱۹}، رویه^{۲۰} و ژوسران^{۲۱} اشاره کرد. در این تحلیل‌ها، ماهیت حق و ارکان و عناصر سازنده آن توصیف شده، از ماهیت‌های مشابه نظیر آزادی، اختیار، امتیاز، مصونیت، مالکیت و غیره تمیز داده می‌شود. در مقابل، در مقام توجیه و تجویز، سخن بر سر مبنا و ضرورت یک حق است: با فرض اینکه ماهیت یک حق، آزادی باشد یا اختیار یا مصونیت یا... چرا باید چنین چیزی وجود داشته باشد. حق‌ها، چه کارویژه‌هایی دارند و به چه کار می‌آیند. البته در برخی موارد، این دو نوع تحلیل با هم ادغام می‌شوند یا قویاً بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند.^{۲۲}

با توجه به اینکه ایرادهای مطرح علیه حقوق همبستگی عمدتاً از زاویه تحلیل‌های هنجاری و نه توصیفی بیان شده‌اند در اینجا نیز بر مبنای این نوع تحلیل به بیان ضرورت حقوق همبستگی مبادرت می‌شود.

17. Conceptual questions.

18. Justificatory questions.

19. Wesley Newcomb Hohfeld, **Fundamental Legal Conceptions as Applied in Judicial Reasoning**, Yale University Press, 1919, p.23-114.

20. Roubier, Paul, **Droits Subjectifs et Situations Juridiques**, Paris: Dalloz, 1963, p. 147.

21. Jossierand, **De l'esprit des Droits et de leur Relativité**, (Théorie dite de l'abus des droits), 2e Éd., Paris, 1939, p. 275.

22. William A. Edmundson, **An Introduction to Rights**, Cambridge University Press, 2004, p.119-20.

الف) ضرورت حقوق همبستگی

در نظام لیبرالیستی در خصوص کارویژه حق‌ها نظرات مختلفی وجود دارد. برخی یک کارویژه برخی دو کارویژه و برخی چند کارویژه برای حق‌ها قائل شده‌اند.^{۲۳} برای مثال، هارت می‌گوید: حق یعنی یک انتخاب حمایت شده. از این رو، حق داشتن لزوماً با نفع انسان در تحمیل تکلیف بر عهده دیگران ملازمه ندارد. بلکه داشتن حق یعنی داشتن نوعی کنترل بر تکلیف ملازم با آن. دارنده یک حق سه نوع قدرت دارد: از تکلیف طرف خود اعراض نماید یا آن را مطالبه کند(۱)، در صورت نقض تکلیف، اجرای آن یا توقف نقض را مطالبه کند یا اقدامی صورت ندهد (۲) و تکلیف ناشی از نقض را مطالبه کند یا نکند. بنابراین، حق داشتن یعنی بودن در موقعیت برتر برای انتخاب این یا آن.^{۲۴} ولمن با تمایز بین حق‌های حقوقی^{۲۵} و قانونی^{۲۶} می‌گوید: حق‌ها اعم از اخلاقی و قانونی، متشکل از موقعیت‌های چهارگانه هوفلدی (آزادی، ادعا، قدرت و مصونیت) هستند که به دارنده خود نسبت به موضوع خاص، در مقام معارضه با دیگران، سلطه^{۲۷} و امکان کنترل اعطا می‌کنند.^{۲۸} رز می‌گوید: تنها زمانی می‌توان گفت که الف حق دارد که یک جنبه از رفاه (نفع) او، دلیل کافی برای تحمیل یک تکلیف بر عهده شخص دیگر باشد.^{۲۹} با توجه به اینکه حق‌ها

23. See: Leif Wenar, **the Nature of Rights**, Philosophy and Public Affairs; summer 2005, 33, No.3, p. 237-251.

24. Michael D. Bayles, **Hart's legal Philosophy: an examination**, Kluwer Academic Publishers, 1992, p.146.

25. moral rights.

26. legal rights.

27. Dominion.

28. Carl Wellman, **Real rights**, Oxford University Press, 1995, p.24.

29. Joseph Raz, **The morality of freedom**, Oxford University Press, 1986, p.166.

موجد تکلیف بر عهده دیگران هستند آزادی آنها را محدود می‌کنند. از این رو، تنها هنگامی می‌توانند ایجاد شوند که نفع یک فرد، دلیل کافی برای ملزم کردن دیگری به رفتاری حمایت‌کننده از آن نفع یا تعالی دهنده آن باشد (۱) و این دلیل، وصف و خاصیت قاطع و اصلی یک تکلیف باشد (۲) و تکلیف به انجام عملی باشد که انجام آن، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در حمایت از نفع موجد حق یا تعالی آن باشد.^{۳۰}

مارتین رکس نیز در تحلیل خود می‌گوید: محتوای اصلی هر حق عبارت است از بیان نحوه عمل کردن و طرف عمل دیگران واقع شدن. بر این اساس، محتوای اصلی دسته‌ای از حق‌ها، بیان آزادی رفتار است و محتوای دسته‌ای دیگر مصون بودن از برخی آسیب‌ها یا دسترسی به برخی خدمات. متناظر با این دسته‌بندی از حق‌ها، تکالیفی در خصوص نحوه رفتار، بر عهده دیگران قرار می‌گیرد.^{۳۱} حق‌ها ممکن است شامل یکی از عناصر چهارگانه تحلیل هوفلدی از حق باشند یا حتی یکی از آنها شامل همه این چهار عنصر باشد. این عنصر یا عناصر، تعیین‌کننده وصف اصلی آن حق است. با این حال، وجه مشترک حق‌ها این است که همگی بیان‌کننده طریق مورد حمایت برای عمل کردن یا مورد حمایت واقع شدن در برابر اعمال دیگران هستند.^{۳۲}

نویسنده دیگری می‌گوید: برای رسیدن انسان به اهداف و خواسته‌هایش سه شرط لازم است: آزادی (فقدان موانع خارجی)، توانایی (یا ظرفیت فیزیکی یا روانی یا اقتصادی)، و فرصت. حق عبارت است از ادعایی از جانب افراد برای داشتن آزادی، توانایی یا فرصت جهت نیل به یک هدف. حقوق مدنی و سیاسی از آزادی و حقوق اقتصادی و اجتماعی عموماً از توانایی یا فرصت‌های افراد حمایت می‌کنند. بنابراین، حق‌ها حالت ایستا ندارند،

30. Ibid, p.183.

31. Rex Martin, *A System of Rights*, Oxford University Press, 1993.p.45.

32. Ibid.

آنها شرایط و فرصتهایی هستند که هر زمان ضروری باشد افراد باید داشته باشند.^{۳۳} در مجموع، نظریه‌های مختلفی را که در نظام لیبرالیستی درباره کارویژه حق‌ها وجود دارد می‌توان در چند گروه دسته‌بندی کرد.^{۳۴} نظریه‌هایی که می‌گویند حق‌ها، یک کارویژه دارند و آنها را حمایت‌کننده از آزادی و اراده افراد^{۳۵} یا حمایت‌کننده از منافع افراد^{۳۶} می‌دانند و نظریه‌هایی که دو^{۳۷} یا چند کارویژه^{۳۸} برای حق‌ها قائل هستند. نظریه‌هایی که در دفاع از آزادی اراده ارائه شده‌اند به نظریه‌های «حق - اراده» یا ذات‌گرایانه موسومند و نظریه‌های راجع به منفعت به نظریه‌های «حق - منفعت» یا ابزارگرایانه و نظریه‌های سوم به «نظریه‌های تلفیقی».

مهم‌ترین دلایل طرف‌داران نظریه حق - اراده آن است که این نظریه از حق افراد بر تعیین سرنوشت خود، آزادی و استقلال افراد در تصمیم‌گیری‌های خود و سرانجام از حق افراد نسبت به شکوفا ساختن شخصیت و هویت فردی دفاع می‌کند.^{۳۹} در مقابل، طرف‌داران نظریه‌های حق - منفعت معتقدند که نقطه ثقل حق‌ها، حمایت از

33. William Hubbs Rehnquist, **Contemporary Theories of Rights**, from the Stanford Archives, Stanford Law Review, Vol. 58:1997.

۳۴. برای آشنایی با نظری که بر مبنای آموزه‌های اسلامی در خصوص مفهوم و کارکرد حق ارائه شده است نگاه کنید به: آیت الله جوادی آملی؛ **حق و تکلیف در اسلام**، قم، انتشارات مؤسسه اسراء، ۱۳۸۵، ص ۳۵ تا ۵۵.

35. the choice theory.

36. the interest theory.

37. the hybrid theory.

38. the several functions theory.

39. Alen Harel, **Theories of Rights**, in: Blackwell Guide to the Philosophy of Law and Legal Theory (Martin P. Golding & William A. Edmundson, 2002), at: <http://SSRN.Com/abstract=459960>, pdf, p. 6.

منافع دارنده حق است که این دارنده ممکن است فرد یا جامعه باشد. حق‌ها به عنوان انتخاب‌های حمایت شده تلقی می‌گردند که نتیجتاً دارنده حق را منتفع از تکالیف حمایت شده‌ای قرار می‌دهند که بر عهده دیگران قرار گرفته است. بر اساس این نظریه، هر حقی تا اندازه‌ای مورد حمایت قرار می‌گیرد که در حمایت از منافع دارنده آن و به دیگر سخن، در چارچوب مبنای اعطای آن حق به دارنده‌اش باشد.^{۴۰}

با توجه به این مقدمه، نظرات طرف‌داران حقوق همبستگی را در پاسخ به این ایرادها می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: عده‌ای در چهارچوب نظام لیبرالیستی درصدد اثبات این مطلب برآمده‌اند که حقوق مذکور نیز حسب مورد برای حمایت از اراده یا منافع افراد و گروه‌ها ضرورت دارند: از دو لحاظ برای حمایت از اراده ضرورت دارند: از یک سو، حمایت از آزادی، توان انتخاب و تعیین سرنوشت افراد و هویت‌های فردی ایجاب می‌کند که حقوق مذکور شناسایی و حمایت شوند؛ زیرا، بدون شناسایی این حقوق، حقوق بشر نسل اول که درصدد حمایت از آزادی و اتونومی افراد هستند محقق‌شدنی نخواهند بود و عدم توجه به بعد جمعی حقوق فردی، آنها را برای بسیاری از مردم بی معنا خواهد ساخت^{۴۱}؛ از سوی دیگر، برخی گروه‌ها دارای اتونومی گروهی هستند و می‌توانند برای حمایت از اراده خود به حق متوسل شوند. آن دسته از گروه‌ها که به آستانه بالایی از وحدت و یکپارچگی و انسجام رسیده باشند و احساس هویت مشترک در آنها شکل گرفته باشد می‌توانند واجد حق گروهی شوند.^{۴۲} در واقع، برای اینکه گروهی جهت داشتن حق،

40. L.W. Summer; *The Moral Foundations of Rights*, (oxford: Clarendon Press, 1989, P. 47.

41. Helen O Nions, *Minority Rights Protection in International Law*, UK, Ashgate, 2007, pp.32-33.

42. Adina Preda, *Choice Theory Group Rights*, pp.23-30, <http://eis.bris.ac.uk/~plcdib/territory/papers/Preda-GroupRightstoTerritory.pdf>.

واجد اهلیت شناخته شود لازم نیست که از شخصیت حقوقی برخوردار باشد. کافی است که اهلیت اقدام ارادی داشته باشد.^{۴۳} برخی گروه‌ها می‌توانند اقدام‌های ارادی انجام دهند به نحوی که مسئولیت آن اقدام به گروه قابل انتساب باشد نه به افراد تشکیل دهنده آن. بنابراین، استناد به شرط فاعلیت اخلاقی برای طرد حقوق گروهی چندان قابل توجیه نیست زیرا، برخی گروه‌ها از چنین وصفی برخوردار هستند و می‌توانند واجد حق و در عین حال طرف تکلیف قرار گیرند.^{۴۴}

همچنین از دو لحاظ برای حمایت از منافع ضرورت دارند: از یک لحاظ برای حمایت از منافع فردی ضرورت دارند زیرا، به تقویت و تحقق نسل دوم حقوق بشر منجر می‌شوند و از لحاظ دیگر برای حمایت از منافع جمعی ضرورت دارند زیرا، از یک سو، بر مبنای نظریه حق-منفعت، برای داشتن حق، فاعلیت اخلاقی شرط نیست. در نتیجه، گروه‌هایی که به ماهو گروه دنبال منافع هستند (منافعی که به افراد گروه قابل تقلیل نیست) می‌توانند برای دفع و رفع تهدیدهایی که علیه آن منافع وجود دارد از نهاد حق استفاده کنند. می‌توانند به منافع خود لباس حق ببوشانند و از مزایای حق استفاده کنند. از سوی دیگر، شناسایی این حقوق، تنها راه ممکن برای حمایت از برخی منافع جمعی و مشترک است. توسعه، صلح و محیط زیست سالم در زمره این منافع قرار دارند.

دسته‌ای از طرف‌داران حقوق همبستگی نیز با توجه به نقدی که به مبانی لیبرالیستی حق دارند نیازی به توجیه ایجاد حق‌ها در یکی از قالب‌های دوگانه اراده یا نفع نمی‌بینند و معتقدند کارویژه‌های حق بیش از دو مورد مذکور است. به باور اینان، همبستگی بنفسه می‌تواند منبع ایجاد حق و تکلیف باشد و در صورت ضرورت، برای حمایت از همبستگی می‌توان به نهاد حق متوسل شد.

43. capacity for intentional action.

44. Peter Jones, **Group Rights**, *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, First published Mon Sep 22, 2008.

به طور خلاصه می توان گفت انگیزه هایی که افراد یا گروه ها یا دولت ها را به سمت استفاده از نهاد حق سوق می دهد ناشی از خاصیت هایی است که حق ها به ادعاها یا مطالبات اعطا می کنند. این خاصیت ها عبارتند از:

۱. مشروعیت بخشیدن به یک ادعا یا وضعیت. این ادعا یا وضعیت می تواند ادعای آزادی باشد یا توانایی یا مصونیت یا اختیار یا امتیاز یا سلطه و یا ترکیبی از این ها. ادعایی که حق شناخته شود از مشروعیت اخلاقی، سیاسی و حقوقی برخوردار خواهد شد و در صورت تعارض با ادعاهایی که حق شناخته نشده اند بر آنها غلبه خواهند داشت.

۲. تشخیص و هویت بخشیدن به ادعا یا وضعیت های مشروع. هر ادعا یا وضعیتی که لباس حق به تن کند از حالت کلی و ابهام خارج می شود و دارنده آن، متعهد آن و موضوع آن مشخص می شود. در واقع، شناسایی یک ادعا یا وضعیت به عنوان حق، به آن هویت می دهد و آن را از سایر ادعاها متمایز می کند.

۳. فراهم کردن زمینه استیفای حق تثبیت شده. حق ها غالباً در مقام تعارض ادعاها یا منافع مورد استناد قرار می گیرند. شخصی که واجد حق است می تواند حق خود را مطالبه کند، مانع از نقض آن شود و در صورت نقض، جبران آن را بخواهد. در نظام بین المللی حقوق بشر، سازوکارهایی برای رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر شناسایی شده است که اگر ادعایی در زمره حقوق بشر شناخته شود برای حمایت از این حق می توان به این سازوکارها متوسل شد.

به نظر می رسد که مدعیان حقوق همبستگی با انگیزه های فوق و به ویژه انگیزه اول، نسبت به توسعه، صلح و محیط زیست سالم ادعای حق دارند. می خواهند اراده کشورهای در حال توسعه نسبت به برخی موضوعات، همچنین برخی ادعای آنها نسبت به برخی منافع، از مشروعیت برخوردار شود، هویت خاص پیدا کند و قابل مطالبه و حمایت شود.^{۴۵}

۴۵. به نظر می رسد با توجه به نظر برخی از اندیشمندان اسلامی در مورد اعتباری بودن حق بتوان این موضع طرف داران حقوق همبستگی را تأیید کرد. از نظر این اندیشمندان، حق ها، مقولاتی اعتباری هستند که بر اساس نیاز، شناسایی یا جعل می شوند. مفاهیم حقوقی نظیر حق ها، اعتبارات عقلایی اند که بین الاذهانی

ب) ارکان حق را دارند

در پاسخ به این ایراد که حقوق همبستگی ارکان حق را ندارند یا ارکان این‌ها مبهم است موافقان می‌گویند این حقوق با بسیاری از حقوق بشر شناخته شده تفاوت ندارند. النهایه ارکان آنها تا اندازه‌ای ابهام دارد که باید رفع شود. سایر حقوق بشر از جمله حقوق نسل دوم نیز ابهام دارند. باید ابهام را رفع کرد نه اینکه صورت مسئله را پاک کرد.

نکته مهم در این خصوص آن است که در تعیین ارکان حقوق بشر از جمله حقوق همبستگی نباید ماهیت سیاسی آنها را نادیده گرفت. اکثر حقوق بشر، حق به مفهوم دقیق کلمه نیستند بلکه معنایی موسع از معنای حق‌های معمولی دارند. برخلاف سایر حق‌ها، لازم نیست که دارندة یا متعهد این حقوق به‌طور منجز و دقیق تعریف شود. هم از این لحاظ که این امر شدنی نیست و هم از این لحاظ که مشخص کردن اجمالی ارکان حقوق سیاسی نیز مفید فایده است.^{۴۶} به تعبیر یکی از نویسندگان غربی، حق در معنای فنی و حقوقی خود بر استحقاقات مستقیم دلالت می‌کند اما از منظر سیاسی می‌توان آن را در مورد استحقاقات غیرمستقیم نیز به کار برد.^{۴۷}

علاوه بر این، برای تعیین اطراف و موضوع این حقوق نباید همانند سایر حقوق بشر (که بر تقابل افراد و دولت بنا گذاشته شده‌اند) اقدام کرد بلکه باید حسب هر حق به‌طور جداگانه اقدام کرد. نکته مهم در این خصوص آن است که باید بُعد ملی این حقوق از بُعد بین‌المللی آنها تمیز داده شود.

←
بوده و ابزار مصنوع و ساخته و پرداخته انسان برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های معین بشری به شمار می‌روند. (نگاه کنید به: سید محمود، نویسنده؛ پیشین، ص ۹۲).

46. Stanford Encyclopedia of Philosophy, **Human Rights**, First published Fri Feb 7, 2003, substantive revision Sat Jul 29, 2006.

47. J. Herman Burgers, **the Function of Human Rights as Individual and Collective Rights** In: *Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities*, **Op.cit.**, p.69.

۱. موضوع حقوق نسل سوم

یکی از مهم‌ترین ایرادهای مطرح علیه حقوق همبستگی، مبهم و کلی بودن موضوع آنها است. منظور از موضوع حق آن چیز یا چیزهایی است که صاحب حق در مورد آنها می‌تواند عملی را انجام دهد یا بهره‌ای را ببرد. حق‌ها همواره در رابطه و نسبت با امور یا چیزها معنا پیدا می‌کنند. بنابراین، هر جا سخن بر سر یک حق باشد باید از خود پرسید حق نسبت به چه چیزی یا چه امری؟

برخی معتقدند که موضوع حقوق همبستگی همانند بسیاری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به دلیل کلی بودن در مقوله سیاست‌های کلی یا مصالح عمومی^{۴۸} قرار می‌گیرند نه در مقوله حق‌ها.^{۴۹} تاموشات نیز می‌گوید حقوق نسل سوم اقدامات و گام‌های مشخصی را که باید از سوی دولت‌ها برداشته شود معلوم نمی‌کنند بلکه صرفاً اهداف کلی را مورد توجه قرار می‌دهند.^{۵۰}

مبنای دیگر مخالفان آن است که با توجه به وجود ملازمه بین حق و تکلیف، موضوع حق، امری است که برای تحقق آن، تکلیف یا تکالیفی بر عهده دیگران قرار می‌گیرد. اما در خصوص حقوق همبستگی معلوم نیست چه تکلیف یا تکالیفی از این‌ها ناشی می‌شود و تکالیفی که طرف‌داران این حقوق نام می‌برند غالباً مبهم و کلی هستند. علاوه بر این، برخلاف آنچه طرف‌داران حقوق همبستگی ادعا می‌کنند منافع یا کالاهای جمعی نمی‌توانند موضوع حق قرار گیرند.

48. public policy goals

49. Wiktor Osiatyński, *Needs-Based Approach to Social and Economic Rights*, in: *Economic Rights*, Edited by Shareen Hertel, Lanse Minkler, Cambridge University Press, 2007, p.57.

۵۰. کریستین، تاموشات؛ *حقوق بشر*، ترجمه و نگارش دکتر حسین شریفی طرازکوهی، میزان، ۱۳۸۶، ص

در مجموع، مخالفان حقوق همبستگی دو ایراد عمده بر موضوع این حقوق دارند: موضوع این حقوق معلوم و معین نیست و منافع یا کالاهای جمعی نمی‌توانند موضوع حق قرار گیرند. به هر دو ایراد پاسخ‌هایی به شرح زیر داده شده است:

موضوع این حقوق معلوم است؛ در پاسخ به ایراد اول گفته شده است که همانند سایر حقوق‌های بشر، در خصوص حقوق همبستگی نیز تشخیص موضوع واحد به عنوان موضوع اصلی حق بسیار دشوار است. اکثر حقوق همبستگی، مجموعه‌ای از موضوعات مرتبط به هم را برای رسیدن به هدف واحد دنبال می‌کنند. هدف این حقوق، ایجاد یا تقویت همبستگی است. منظور از همبستگی نیز همبستگی خودبه‌خود یا مکانیکی نیست که به «امر واقع» دلالت دارد بلکه همبستگی به عنوان یک «امر هنجاری» مورد نظر است. در این معنا، همبستگی عبارت است از ایجاد پیوند و اتحاد و انسجام و هماهنگی بین منافع و مقاصد و اقدامات که این نوع همبستگی را می‌توان همبستگی ارگانیک نامید که باید ایجاد یا تقویت شود.^{۵۱}

بنابراین، موضوع این حقوق باید در پرتو هدف آنها تعیین شود. در این خصوص نیز باید دو نکته را مورد توجه قرار داد: اول اینکه برخی از حق‌ها هستند که حقوق و تعهدات زیادی از آنها ناشی می‌شود. از این حق‌ها با عناوین متعددی نظیر حق کلی^{۵۲}، حق هسته‌ای^{۵۳}، حق مرکب^{۵۴} و بسته حقوق^{۵۵} یاد شده است. حقوقی که از این حق‌ها ناشی می‌شوند نیز به حقوق مشتق^{۵۶} موسومند. غالب حقوق همبستگی از این سنخ هستند. برای

51. A/HRC/4/8, 7 February 2007.

52. Generic rights.

53. Core rights.

54. Composite rights.

55. Rights-Package.

56. Derivative rights.

مثال، اعلامیه حق توسعه، ابتدا حق توسعه را تعریف کرده^{۵۷} و سپس مجموعه‌ای از تعهدات را برای تحقق این حق شناسایی کرده است: تعهد به رعایت یکپارچگی و تفکیک‌ناپذیری حقوق بشر و منع نقض‌های آشکار یا شدید حقوق بشر، حمایت از مشارکت دولت‌های در حال توسعه در سطح بین‌المللی، تعهد دولت‌ها به تدوین و اجرای استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی، ارتقای صلح و امنیت بین‌المللی به‌ویژه با تقویت نظام خلع سلاح، افزایش تدابیر حمایت از عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و نهایتاً الزام دولت‌های صنعتی و ثروتمند به همکاری بین‌المللی برای تحقق حق توسعه، مهم‌ترین تعهدات ناشی از حق توسعه است که در اعلامیه حق توسعه مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در خصوص حق بر محیط زیست سالم نیز موضوع اصلی این حق، مصون ساختن انسان در برابر تهدیدهای زیست محیطی است. اما تحقق این حق با تحمیل تعهدات مختلف بر عهده اشخاص مختلف ملازمه دارد. دسته‌ای از تعهدات برعهده دولت‌ها می‌گذارد و دسته‌ای دیگر بر عهده افراد و سایر عوامل مؤثر در تهدیدهای زیست محیطی.

موضوع اصلی حق صلح مصون ساختن انسان در برابر جنگ و خشونت‌های خلاف موازین بین‌المللی حقوق بشر است. از این حق نیز، تعهدات مختلفی بر عهده بازیگران مختلف اجتماعی قرار می‌گیرد.

۵۷. بند ۱ ماده ۱ اعلامیه می‌گوید: «حق توسعه یکی از حقوق لاینفک بشر است که به موجب آن همه افراد و مردمان استحقاق دارند تا در آن نوع توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را قابل تحقق می‌سازد مشارکت کنند، در آن سهم شوند و از منافع آن متمتع شوند». برای مطالعه بیشتر درباره این حق به آثار زیر مراجعه شود:

- دکتر فریده، شایگان؛ **حق توسعه**، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.

- آرجون، سنگوپتا؛ **حق توسعه در نظریه و عمل**، مترجم: دکتر منوچهر توسلی جهرمی، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره سی‌ام، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۵۰ - ۱۷۹.

دوم آنکه، درست است که هر حقی با تحمیل تکلیف بر عهده دیگری ملازمه دارد و چنانچه فردی واجد حق باشد در این صورت، نفع او تحمیل تکلیف بر دیگران را توجیه خواهد کرد اما این ملازمه، یک ملازمه منطقی نیست. در واقع، حق‌ها هم دلایل و توجیهاتی هستند برای قضاوت در این باره که فلان شخص تکلیف بر عهده دارد و هم دلایل و توجیهاتی برای تحمیل تکلیف بر عهده دیگران، ولی عمدتاً از سنخ اول هستند.^{۵۸} به دیگر سخن، حق و تکلیف دو روی یک سکه نیستند بلکه، حق‌ها، مبنا و توجیه کننده وجود تکالیف هستند.^{۵۹} بنابراین، تعیین اینکه هر حقی به چه تکالیفی منجر می‌شود تا حدی به مبنای آن حق و ملاحظاتی که وجود آن حق را توجیه می‌کنند بستگی دارد. این امر همچنین به وجود یا نبود ملاحظات معارض بستگی دارد. اگر ملاحظات معارض، حاکی از آن باشند که مبنای حق ادعایی برای توجیه تحمیل هیچ نوع تکلیفی بر عهده هیچ شخص کافی نیست در این صورت، آن حق نمی‌تواند ایجاد شود. اما اگر آن ملاحظات معارض تنها حاکی از آن باشند که فلان اقدام را نمی‌توان بر مبنای تکلیف ناشی از حق ادعایی مطالبه کرد مانع از ایجاد حق نخواهد شد. حق ایجاد خواهد شد ولی تنها به عنوان مبنایی برای آن تکالیفی که می‌توانند نفع موجد حق را تعالی دهند.^{۶۰} با توجه به اینکه طبق تعریف، حق دلیل کافی برای یک تکلیف است و چنانچه ملاحظات معارض، منافع دارنده ادعایی حق را رد یا تضعیف کنند و هیچکس را نتوان به نحو قابل توجیهی در قبال آن منافع متعهد شناخت در این صورت، حقی وجود نخواهد داشت. اما چنانچه ملاحظات معارض، ملاحظاتی را که مبنای حق هستند جزئاً و نه کلاً رد کنند در این صورت حق کلی

58. Joseph Raz, *Op.cit.*, p.72.

۵۹. پیتز، جونز؛ **حقوق**، ترجمه سید رضا حسینی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷، ص ۴۶.

60. Joseph Raz, *Op.cit.*, p.183.

هسته‌ای وجود خواهد داشت اما ملاحظات معارض ممکن است مانع از ایجاد حق‌های مشتق شوند.^{۶۱}

منافع و کالاهای جمعی نمی‌توانند موضوع حق قرار گیرند؛ مخالفان حقوق
همبستگی معتقدند که منافع و کالاهای عمومی که قابل تخصیص به فرد یا افراد معین نیستند نمی‌توانند موضوع حق قرار گیرند. برای مثال، مک کورمیک می‌گوید: «حق‌ها به تمتع افراد از کالاها به نحو جداگانه و مستقلانه توجه دارند نه به عنوان اعضای یک اجتماعی که از نفع مشترک منتشر به میزان‌های نامعلوم و غیرقابل تعیین برخوردار باشند».^{۶۲} حق‌ها از خیرها بر مبنای فرد به فرد حمایت می‌کنند. برای مثال، اگر الف ب و پ نسبت به ت داشته باشند تأمین ت برای الف امری جداگانه از تأمین آن برای ب و پ است و تأمین آن برای ب امری جداگانه از تأمین آن برای پ و تأمین آن برای پ امری جداگانه از تأمین آن برای هر فرد احتمالی دیگر.^{۶۳}

البته، در چهارچوب نظام لیبرالیستی حق‌ها، شناسایی حقوق جمعی به‌طور مطلق نفی نشده است. برخی اندیشمندان نظیر رز و والدرون به ضرورت شناسایی حقوق جمعی تحت شرایط خاص اذعان کرده‌اند. رز می‌گوید کالاهای عمومی نمی‌توانند موضوع حقوق فردی قرار گیرند. وی در تعریف کالای عمومی می‌گوید کالایی که ذاتاً نتوان آن را از دیگران منع کرد. ذاتاً یعنی اینکه ممکن است امری قابل اختصاص یافتن به فرد یا افرادی باشد اما به دلیل نبود فناوری‌های لازم فعلاً امکان آن نباشد؛ بنابراین، هوای پاک نمی‌تواند کالای جمعی باشد چون فعلاً فناوری توزیع هوای پاک در دسترس نیست اما این امر

61. *Ibid*, p. 84.

62. Jeremy Waldron, *Liberal Rights*, Collected Papers 1981-1991, Cambridge University Press, 1993, p.346.

63. *Ibid*, p.347.

شدنی است. اما متساهل بودن جامعه، فرهیخته بودن جامعه از مصادیق کالاهای جمعی هستند.^{۶۴} نفع فردی که مبنای حق قرار می‌گیرد باید از چنان اهمیتی برخوردار باشد که بتواند تحمیل تکلیف بر دیگران را برای رعایت آن توجیه کند. در خصوص کالاهای جمعی چنین توجیهی وجود ندارد. اگرچه افراد در وجود کالاهای جمعی نفع دارند این کالاهای تنها با اقدام جمعی همه اعضای اجتماع قابل تولید هستند و بعید به نظر می‌رسد که نفع یک فرد برای تحمیل تکالیف منتشر و گسترده بر دیگرانی که باید آن کالا را عرضه کنند کافی باشد.^{۶۵}

رز در ادامه می‌گوید برای اینکه حقی، حق جمعی شناخته شود باید واجد سه شرط باشد:^{۶۶}

۱. وجود نفعی برای چند نفر توجیه‌کننده تحمیل یک تکلیف بر عهده یک یا چند فرد دیگر باشد.

۲. نفع مورد نظر، نفع افراد عضو گروه در یک کالای عمومی باشد و نسبت به آن کالا ادعای حق شود به این خاطر که نفع آنها را به عنوان اعضای آن گروه تأمین می‌کند.

۳. نفع هیچ‌یک از اعضای آن گروه در آن کالای عمومی، به تنهایی برای توجیه تحمیل تکلیف بر عهده شخص دیگر کافی نباشد.

برای مثال، شهری پر ترافیک را در نظر بگیرید که برای عابران پیاده بسیار خطرناک است. عابران این شهر واجد این نفع هستند که شبکه‌ای از پیاده‌روها برای آنها ساخته شود تا بتوانند به سلامتی در شهر رفت و آمد کنند. در اینجا نفع یکی از عابران نمی‌تواند توجیه‌کننده این تحمیل تکلیف بر عهده شهرداری باشد که شبکه مورد نیاز را ایجاد کند ولی نفع

64. Joseph Raz, *Op.cit.*, p.198.

65. Jeremy Waldron, *Op.cit.*, p.349.

66. Joseph Raz, *Op.cit.*, p.208.

مشترک عابران می‌تواند توجیه‌کننده این تکلیف باشد.

برخی اندیشمندان در این نظر رز که حق گروهی حقی است که موضوع آن یک کالای عمومی باشد مناقشه کرده و ایراد گرفته‌اند که برخی از کالاهای عمومی مانند هوای سالم می‌تواند موضوع حق فردی باشند. هر فردی این حق را دارد که علیه صاحبان صناعی که هوای سالم را آلوده می‌کنند طرح دعوا کند. اما برخی از کالاهای عمومی وجود دارند که انتفاع یک فرد از آنها به انتفاع دیگران از آن کالا بستگی دارد. اینها کالاهایی هستند که هم باید توسط عموم تولید شوند و هم توسط عموم باید مصرف شوند. مثل دوستی یا بازی تیمی. از این کالاها می‌توان به کالاهای مشارکتی یاد کرد.^{۶۷} مثال هوای سالم را در نظر بگیرد. اگرچه هوای پاک یک کالای عمومی است اما هر فردی می‌تواند به عنوان فرد آن را استشمام کند و کالا بودن هوا برای من به کالا بودن آن برای شما بستگی ندارد. اما دوستی که یک کالای عمومی اجتماعی است یا بازی تیمی، بدون مشارکت طرفین دوستی یا بازی قابل تحقق نیستند. این کالاها ماهیتاً مشارکتی هستند.

البته منظور از کالاهای مشارکتی این نیست که هر کالای مشارکتی باید موضوع حق گروهی قرار گیرد بلکه منظور این است که اگر قرار است حقی نسبت به یک کالای مشارکتی شناسایی شود آن حق لاجرم باید گروهی باشد. این حق‌ها عبارتند از: حق زندگی کردن در یک جامعهٔ با فرهنگ، سهم بودن در یک زبان مشترک، عضو یک اجتماع مذهبی بودن و...

والدرون صریح‌تر از رز از قابل حمایت بودن برخی منافع جمعی در قالب حق، حمایت کرده است. برخلاف رز که حق جمعی را برای منافع جمعی شناسایی می‌کند والدرون می‌گوید که منافع عمومی می‌توانند موضوع حق فردی نیز قرار گیرند.

67. See: James Morauta, *Rights and Participatory Goods*, Oxford Journal of Legal Studies, Vol.22, No.1, 2002, p. 94 .

والدرون می‌گوید حق شناختن ادعای افراد بر کالاهای عمومی ممکن است با نظریه حق-اراده ناسازگار باشد اما با نظریه حق-نفع سازگار است. توضیح آنکه، اگر الف و ب و پ نسبت به ت حق جمعی داشته باشند به این معنا است که اگر یکی از این‌ها مثلاً الف بخواهد که این حق را مطالبه کند ب و پ نیز لاجرم از مطالبه او متأثر خواهند شد. آنها طبق نظریه حق-اراده می‌توانستند حق خود را مطالبه کنند یا از آن اعراض کنند اما با مطالبه الف، دیگر حق اعراض آنها منتهی می‌شود. در واقع، تصمیم الف به منزله تصمیم برای ب و پ نیز می‌باشد.^{۶۸} اما اگر قبول کنیم که نفع یک فرد در به دست آوردن منافعی نظیر هوای پاک آنچنان مهم است که بتواند مبنای تحمیل وظیفه برای عرضه آنها باشد و اگر عرضه یک کالای عمومی تنها راه عملی برای تحقق این امر (تأمین نفع) باشد در این صورت می‌توان گفت که هر فردی حق فردی نسبت به آن کالای عمومی دارد.^{۶۹} البته ممکن است عرضه این کالاها مثل سایر کالاهای عمومی مستلزم اقدام جمعی باشد. از این رو، می‌توان نسل سوم ادعاها را ادعاهای حقوق بشری دانست. حقوق نسل سومی نظیر صلح و محیط زیست سالم و توسعه اقتصادی را می‌توان کالاهای عمومی نامید که - هیچ فردی حتی اگر بخواهد نمی‌تواند آنها را تولید کند- می‌توانند موضوع حقوق فردی قرار گیرند.^{۷۰}

طرف‌داران حقوق همبستگی می‌گویند وجه مشخصه حقوق همبستگی توجه به بعد جمعی زندگی بشر است. ارزش‌هایی که با این حقوق مورد حمایت قرار می‌گیرند به فرد خاصی تعلق ندارند بلکه خیرها و منافع نظیر صلح، توسعه و محیط زیست سالم هستند که

68. Jeremy Waldron, *Op.cit.*, p.352.

69. *Ibid*, p.353.

70. *Ibid*, p.354.

قابل تقسیم به خیرهای فردی نیستند و همه باید به طور جمعی از آنها متمتع شوند.^{۷۱} برای تأمین کالاهای مذکور به مکانیسم همیاری، مشارکت و همکاری نیاز است و بدون همبستگی و همکاری و تعاون همدلانه نمی‌توان از عهده تدارک آنها برآمد. زیرا، در سطح ملی، تهیه کالاهای عمومی با دولت است اما در سطح جهانی، دولتی برای تهیه کالاهای عمومی جهانی وجود ندارد. از این رو، تهیه این کالاها تنها با همکاری بین‌المللی میسر است که یکی از تعهدات اصلی ناشی از حقوق همبستگی است.^{۷۲}

۲. دارنده حقوق نسل سوم

طرف داران حقوق همبستگی در پاسخ به این ایراد که صاحبان حقوق همبستگی نامعلوم هستند می‌گویند تعیین دارنده هر یک از حقوق همبستگی به محتوای آن بستگی دارد. البته، در اینکه هر حقی باید دارنده‌ای داشته باشد تردیدی وجود ندارد اما در این خصوص که آیا تعیین دارنده یک حق از قیود آن حق است که بدون آن، ایجاد یا دوام آن حق ناممکن می‌شود یا تعیین دارنده از عوارض ایجاد حق است و ایجاد یا دوام حق به آن منوط نیست اختلاف نظر وجود دارد. در پاسخ به این پرسش، طرف داران نظریه حق-اراده با توجه به تأکیدی که بر عنصر فاعلیت اخلاقی در ایجاد حق دارند تعیین دارنده را از همان زمان ایجاد حق لازم می‌دانند و این عنصر را از عناصر سازنده حق می‌دانند که بدون آن، حق ساخته نمی‌شود. برای مثال، ولمن با دسته‌بندی دارندگان حق به محتمل^{۷۳} و ادعایی^{۷۴}،

71. Koo Vanderwal, *Op.cit.*, p.84.

72. Martin Brookes & Zaki Wahhaj, **Global Public Goods: Arguments for collective action**, International Council on Human Rights Policy, 2001, N.30 .

73. possible right-holders.

74. alleged right-holders.

معتقد است که تنها افرادی که فاعلیت اخلاقی^{۷۵} دارند می‌توانند واجد حق باشند.^{۷۶} بنابراین، مردم صرفاً دارندگان ادعایی هستند نه واقعی و نمی‌توانند حتی دارنده حق تعیین سرنوشت باشند. این حق به افراد متفاوتی که مردم را تشکیل می‌دهند تعلق دارد نه به مردم. همچنین هیچ گروهی به ما هو گروه نمی‌تواند صاحب حق باشد زیرا، گروه فاقد فاعلیت اخلاقی است.^{۷۷}

در مقابل، طرف‌داران نظریه حق - منفعت از جمله ژوزف رز معتقدند که از تعریف حق این نتیجه به دست نمی‌آید که چه شخصی صلاحیت داشتن حق دارد بلکه صرفاً مشخص می‌شود که دارندگان حق موجوداتی هستند واجد نفع.^{۷۸} حق‌ها در نظام اخلاقی فردگرا اهمیت زیادی دارند اما اعتقاد به وجود آنها به معنای ملترم شدن به فردگرایی نیست. از این رو، دولت‌ها، ملت‌ها، شرکت‌ها و گروه‌ها می‌توانند دارنده حق باشند. ملت‌ها می‌توانند واجد حق تعیین سرنوشت و غیره باشند.^{۷۹}

با توجه به این مقدمه، در خصوص دارنده حقوق همبستگی گفته شده است که افراد، گروه‌ها، دولت‌ها و اجتماع جهانی به عنوان یک کل، حسب مورد می‌توانند به تنهایی یا مشترک با دیگران واجد هر یک از این حقوق باشند.^{۸۰}

در مورد حقوق گروهی، طبیعی است که گروه دارنده حق است. زیرا، این حقوق حسب تعریف، حقوقی هستند که قابل تقلیل و تحویل به حقوق افراد عضو گروه نیستند هر

75. Agency.

76. Carl Wellman, **Real Rights**, Oxford University Press, 1995, p.132&137.

77. *Ibid*, p.174-76.

78. Joseph Raz, **The Morality of Freedom**, Oxford University Press, 1986, pp.176-77.

79. Joseph Raz, *Ibid*, p.180.

80. Koo VanderWal, *Ibid*, P. 88;

چند در نهایت، افراد عضو گروه از این حقوق منتفع باشند. جرمی والدرون در این باره می‌گوید: مردم یا ملت‌ها می‌توانند واجد حقوقی باشند که سایر مردمان یا ملت‌های جهان را از انجام امری منع کند یا حقوقی داشته باشند که کل اجتماع جهانی را به عنوان یک کل از انجام امری منع کند.^{۸۱}

برای مثال، در خصوص حق توسعه، افراد، گروه‌ها و مردم به عنوان یک کل، دارنده این حق در بعد ملی هستند. اما در بعد بین‌المللی، دو نظر در خصوص دارنده حق توسعه وجود دارد. برخی حقوق‌دانان همانند بجاوی معتقدند که دولت‌های در حال توسعه دارنده این حق هستند^{۸۲} و این حق را رأساً به عنوان اشخاص حقوقی دارند؛ در مقابل، برخی دیگر بر این باورند که دولت‌ها، ماشین و وسیله اعمال و اجرای حق توسعه هستند و خودشان مستقلاً چنین حقی ندارند. حق از آن افراد و گروه‌ها و مردم است و دولت‌ها به نمایندگی از آنها این حق را در سطح بین‌المللی و در روابط با سایر کشورها، اعمال می‌کنند.^{۸۳} در مورد حق بر هویت فرهنگی، گروه‌های مختلفی نظیر اقلیت‌ها و مردمان بومی دارنده هستند.^{۸۴}

در مورد حق بر صلح و حق محیط زیست سالم نیز افراد، گروه‌ها و دولت‌ها و همه اجتماع جهانی دارنده حق شناخته شده‌اند.

81. Jeremy Waldron, **Liberal Rights**, Collected Papers 1981-1991, Cambridge University Press, 1993, p.363.

82. Margot E Salamon, **Global Responsibility for Human Rights**, Oxford University Press, 2007, p.114.

83. *Ibid*, p.116.

84. Marlies Galenkamp, **Collective Rights**, Reports Commissioned by Advisory Committee on Human Rights and Foreign Policy of Netherlands, SIM Special 16, Utrecht, 1995, p.71.

۳. متعهد حقوق نسل سوم

در پاسخ به این پرسش که تکالیف ناشی از حقوق همبستگی بر عهده چه شخص یا اشخاص قرار می‌گیرد نیز باید بین بعد ملی و بین‌المللی این حقوق تمایز قائل شد: در بعد ملی، تعهدات ناشی از این حقوق در درجه اول، همانند تعهدات ناشی از حقوق نسل‌هایی اول و دوم، بر عهده دولت‌ها قرار دارد. اما در خصوص تعهدات و تکالیف سایر بازیگران اجتماعی نظیر افراد و گروه‌ها و رسانه‌ها و شرکت‌ها اختلاف نظر موجود دارد. برای مثال، آیا افراد نیز در قبال دولت تعهد بر عهده دارند یا تعهد آنها تنها در قبال سایر افراد است؟ اما در بعد بین‌المللی، دولت‌ها منفرداً یا مشترکاً با یکدیگر برای تحقق این حقوق تعهد بر دوش دارند. علاوه بر این، اجتماع بین‌المللی نیز در قبال این حقوق تعهد دارد. منظور اجتماع عددی دولت‌ها نیست بلکه این اجتماع، هر شخصی را (اعم از دولت‌ها و غیر دولت‌ها) در برمی‌گیرد که قابلیت مشارکت در روابط حقوق بین‌المللی دارند.^{۸۵}

با توجه به نکته‌ای که در خصوص تأثیر ماهیت سیاسی حقوق بشر در تعیین اطراف این حقوق گفته شد نباید چنین تلقی شود که ابهام در متعهد حقوق همبستگی به منتفی شدن حقوق مذکور منجر می‌شود. همان‌طور که یکی از صاحب‌نظران غربی گفته است دو نکته مهم را در مورد حق‌ها نباید فراموش کرد: اولاً ممکن است وجود یک حق و دلایل آن برای ما معلوم باشد اما اینکه چه کسی تکالیف ناشی از آن را بر عهده دارد مجهول باشد یا محتوا و حدود دقیق این تکالیف مشخص نباشد. مثلاً می‌توان از حق کودک به آموزش سخن گفت بدون اینکه دقیقاً بتوان تعیین کرد که والدین یا جامعه (دولت) کدامیک تکالیف ناشی از این حق را بر عهده دارند. در واقع، تعیین متعهد به اصول مسئولیت مربوط می‌شود.^{۸۶} این اصول هستند که نظام مسئولیت اشخاص مختلف در قبال دارنده حق را

85. Margot E Salamon., Op.cit., p.18.

86. Principles of responsibility.

مشخص می‌کنند. چنین جهلی به معنای آن است که انسان به محتوای دقیق حق آموزش علم ندارد و دانش او در این زمینه کافی نیست. اما این امر صرفاً به معنای ندانستن بعضی از جوانب حق آموزش است نه به معنای نشناختن حق کودک به آموزش.^{۸۷} ثانیاً مشخص کردن ابعاد و اقتضائات یک حق و تکالیف ناشی از آن، به مقدمات و لوازم بیشتری نیاز دارد که اصولاً نمی‌توان آنها را از بدو امر تعیین کرد. از این رو، ممکن است با توجه به اوضاع و احوال آتی، تکلیفی بر حقی بنا شود که در ابتدا متصور نبوده است.^{۸۸} حق‌ها جنبه پویا داشته و این ظرفیت را دارند که حسب اوضاع و احوال متغیر، تکالیف جدیدی را ایجاد کنند.^{۸۹}

نهایت آنکه، با فرض اینکه تعیین طرف این حقوق دشوار باشد می‌توان تا زمان شناسایی متعهد، این‌ها را حقوق ناقص به شمار آورد. یعنی حقوقی که یکی از ارکان آن فعلاً موجود یا مشخص نیست و باید ایجاد یا مشخص شود.^{۹۰}

تأمینات نیز در این باره می‌گوید: این واقعیت که محتوا، دارندگان و مکلفان حقوق همبستگی دچار ابهام است سبب نمی‌شود که این حقوق جایگاه و اهمیت حقوقی خود را از دست بدهند بلکه به مثابه اصول راهنمای بااهمیتی هستند که مسیرهایی را که جامعه

87. Joseph Raz, *Op.cit.*, p.184-85.

88. *Ibid*, p.185.

89. *Ibid*, p.186.

۹۰. تعهدات دخیل در اجرای حقوق همواره کامل نیستند و گاهی نمی‌توان ادا نشدن یا نقض حقی را به مکلفی به خصوص و عدم ایفای تعهد وی منسوب کرد. تعهدات مربوط به حق توسعه بیشتر ماهیتی شبیه تعهدات «ناقص» دارند، یعنی شماری از عوامل، افراد، دولت‌ها و جامعه بین‌المللی با تعهدات مختلف مطرح هستند، و هیچ عامل خاصی مسئول نقض آن نیست. اما این به آن معنا نیست که رابطه حق و تکلیف را نمی‌توان برقرار کرد یا تعهد عوامل یا مکلفان گوناگون را نمی‌توان معین ساخت. در مورد برخی حقوق «هرکس که بتواند کمک کند» تکلیف دارد (آرجون، سنگوبتا؛ پیشین، ص ص ۴-۲۰۳).

بین‌المللی برای تحقق سیاست‌های مربوط به رفاه بشر باید طی کند مشخص می‌سازند.^{۹۱}

بخش دوم: در زمره حقوق بشر قرار نمی‌گیرند

بند اول: طرح ایراد

نظر دیگری که در مخالفت با حقوق همبستگی بیان شده این است که با فرض اینکه بتوان حقوق همبستگی را حق یا حق ناقص محسوب کرد این‌ها در زمره حقوق بشر قرار نمی‌گیرند. به دیگر سخن، با فرض اینکه منافع و نیازهای مورد ادعای طرف‌داران حقوق همبستگی بتوانند موجد حق باشند این حق‌ها، حق‌های عادی خواهند بود و در چهارچوب نظام حقوق بشر قرار نمی‌گیرند.^{۹۲} زیرا، تنها حق‌هایی در زمره حقوق بشر قرار می‌گیرند که با حمایت از کرامت انسانی در برابر تهدیدهای جدی دولتی ارتباط داشته و از صرف انسان بودن ناشی شده باشند.^{۹۳} در واقع، حقوق بشر، در بین انواع هنجارهای حقوقی، هنجارهای اولویت‌دار^{۹۴} و اهم^{۹۵} محسوب می‌شوند^{۹۶} که هر حقی قابلیت ورود به این ساحت را ندارد. این حقوق، ارتباط وثیقی با وجود انسان به ما هو انسان دارند و از ارزش‌های انسانی بنیادی حمایت می‌کنند.^{۹۷}

۹۱. کریستین، تاموشات؛ پیشین، ص ۱۴۴.

92. Peter R. Baehr and Koo VanderWal, **Introduction Item: Human Rights as Individual and Collective Rights**, In : Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities, **Op.cit.**, p.35.

93. Jack Donnelly, **Universal Human Rights in Theory and Practice**, Cornell University Press, 1989, p.17.

94. high-priority norms.

95. matters of paramount importance.

96. Stanford Encyclopedia of Philosophy, **Op.cit.**.

97. Koo VanderWal, **Ibid**, P. 88.

بر این اساس، گفته می‌شود که اولاً: هدف و فلسفه وجودی نظام حقوق بشر در مورد حقوق همبستگی صدق نمی‌کند. به لحاظ تاریخی، حقوق بشر برای دفاع از افراد در برابر ستم دولت ایجاد شده است. فلسفه اصلی حقوق بشر حمایت از شأن انسانی افراد در مقابل زیاده‌خواهی‌ها و تمامیت‌طلبی‌ها و سایر تهدیدهای دولت‌ها است. در حالی که هدف حقوق همبستگی چیز دیگری است. حتی با فرض اینکه، هدف این حقوق به‌طور غیرمستقیم با تهدیدات موجود علیه کرامت انسانی در ارتباط باشد هر نوع تهدید علیه کرامت انسانی را که نباید با توسل به نظام حقوق بشر پاسخ داد. حقوق بشر، تعریف و کارویژه خاصی دارد و تنها از افراد در برابر برخی تهدیدها محافظت می‌کند نه در برابر همه تهدیدها.

ثانیاً: شخص حقوقی، گروه یا جمع یا دولت اگر هم بتواند واجد حق شود نمی‌تواند واجد حقوق بشر شود. زیرا، تنها انسان می‌تواند واجد حقوق بشر باشد نه شخص حقوقی یا گروه. برای مثال، جک دانللی می‌گوید طرف‌داران حقوق بشر گروه‌ها باید دست کم به هفت پرسش پاسخ دهند تا بتوان ادعای آنها را مورد پذیرش قرار داد:^{۹۸}

۱. گروه‌های دارای حق را چگونه می‌توان شناسایی کرد؟ زیرا، همه گروه‌ها که واجد حقوق بشر نیستند. حقوق بشر با توجه به تهدیدها ایجاد شده‌اند اما حقوق گروه‌ها صرفاً با توجه به دارنده آنها ایجاد شده‌اند. اقلیت‌های نژادی، قومی، مذهبی، زبانی، مردمان بومی، معلولان، سالخورده‌گان، کودکان، فقرا و... همه از حقوق بشر فردی موکد برخوردارند. چه لزومی دارد مجدداً چند حق التقاطی را برای آنها شناسایی کنیم؟

۲. با فرض شناسایی گروه‌های دارای حقوق بشر، چگونه می‌توان حقوق قابل اختصاص به آنها را تشخیص داد؟

98. Jack Donnelly, *the Universal declaration Model of Human Rights: a Liberal Defense*, Op.cit., pp.25-30.

۳. چه کسی می‌تواند یا باید حقوق گروه‌ها را اجرا و اعمال کند؟
 ۴. چگونه باید تعارض بین حقوق گروه‌ها و سایر حقوق (فردی) را حل کرد؟ چگونه می‌توان تشخیص داد چه کسی عضو گروه است یا خارج از آن؟ در نتیجه، از حقوق فردی برخوردار است یا از حقوق گروهی؟
 ۵. آیا شناسایی این حقوق واقعاً ضرورت دارد؟ آیا مشکلات ادعایی با شناسایی این حقوق حل می‌شوند یا با اعمال و رعایت جدی حقوق فردی؟
 ۶. وقتی حقوق فردی شکست خورده باشد چگونه می‌توان انتظار داشت که حقوق جمعی (گروه‌ها) موفق شود؟
- آیا شناسایی «حق» بهترین راه برای حمایت از منافع و ارزش‌های گروه‌ها و تحقق آنها است؟

ثالثاً، حقوقی که به عنوان حقوق بشر شناخته می‌شوند اوصاف و امتیازات خاصی دارند که آنها را از سایر حقوق متمایز می‌سازد. برای مثال، ذاتی هستند؛ یعنی انسان به صرف به دنیا آمدن از این حقوق برخوردار می‌شود و آنها را اشخاص دیگر نظیر دولت‌ها به افراد نمی‌دهند؛ به عبارت دیگر وجود نفس الامری دارند؛ جهان‌شمول هستند؛ چون مفهوم انسان بودن در همه جای جهان یکسان است پس همه انسان‌ها در همه جوامع از این حقوق برخوردار هستند؛ غیرمشروط هستند به این معنا که عواملی نظیر دین، مذهب، سن، جنس، طبقه، ثروت، تابعیت و نژاد تأثیری در تمتع از این حقوق ندارند.

مخالفان حقوق همبستگی می‌گویند حقوق مذکور هیچ‌کدام از این اوصاف اساسی حقوق بشر را ندارند: ذاتی نیستند چون برخورداری از آنها به عوامل و شرایط دیگر وابسته است؛ جهانی نیستند چون از این حقوق، در نهایت امر یا دولت‌ها یا برخی گروه‌ها یا افراد، برخوردار خواهند بود نه همه انسان‌های جهان. لذا یا گروهی هستند یا ملی یا منطقه‌ای و سرانجام آنکه مشروط هستند. یعنی برای برخورداری از آنها چیزی اضافه بر انسان بودن لازم است. برای مثال، عضویت در یک گروه یا جمع برای برخورداری از این حقوق شرط

است. درحالی که برخورداری از حقوق بشر، مشروط به هیچ شرطی نیست. شایان ذکر است که در سال ۱۹۸۲ یعنی درست زمانی که بحث ایجاد حقوق جدید به شدت در میان بود فلیپ الستون - از صاحب نظران حقوق بشر - پیشنهاد کرد که ایجاد هر حق جدید در نظام بین‌المللی حقوق بشر تابع یک نظام کنترل کیفیت قرار گیرد. یعنی حق یا حقوقی به عنوان حقوق بشر مورد شناسایی قرار گیرد که واجد ویژگی‌های خاصی باشد. این ویژگی‌ها عبارتند از:^{۹۹}

۱. با مجموعه حقوق بشر بین‌الملل سازگار باشد؛
 ۲. جنبه بنیادی داشته و از کرامت ذاتی انسان و ارزش شخص انسانی نشأت گیرد؛
 ۳. به اندازه کافی صریح باشد تا به حقوق و تعهدات قابل تشخیص و عملی منجر شود؛
 ۴. در صورت اقتضا، حاوی سازوکار اجرایی واقع‌بینانه و کارآمد نظیر نظام گزارش دهی باشد و
 ۵. از حمایت گسترده بین‌المللی برخوردار باشد.
- به اعتقاد ایشان، چون حقوق همبستگی هیچ‌کدام از ویژگی‌های فوق را ندارند نمی‌توانند حقوق بشر محسوب شوند.

بند دوم: پاسخ به ایرادها

طرف‌داران حقوق همبستگی در پاسخ به ایرادهای فوق معتقدند تعیین اینکه چه حقوقی تحت لوای ایده حقوق بشر قرار می‌گیرند بستگی دارد به اینکه زندگی توأم با کرامت چگونه تعریف شود. تعریف زندگی توأم با کرامت نیز بستگی دارد به اینکه چه چیزی

99. Andrew Clapham; **Human Rights, A Very Short Introduction**, Oxford University Press, 2007, p.24.

برای این نوع زندگی اجتناب ناپذیر تلقی شود.^{۱۰۰} درست است که دکترین اولیه حقوق بشر اعلام کرد که این حقوق، حقوقی هستند که هر انسانی به صرف انسان بودن واجد آنها است اما نباید فراموش کرد که نقطه ثقل این دکترین «حقوق» بوده است نه «بشر». کما اینکه در عبارت فرانسوی حقوق بشر (*droits de l'homme*) یا در عبارت‌های انگلیسی دیگری که قبل از اصطلاح حقوق بشر رایج شده بودند (نظیر *Rights of man*) نیز تأکید بر حقوق بوده است نه بر بشر. ایده حقوق بشر یک ایده سیال و پویا^{۱۰۱} است که هنوز هم در حال تحول و تکامل است. هسته اصلی این ایده، تأمین شرایط اجتناب‌ناپذیر برای وجود توأم با ارزش انسان است که حمایت از منافع متعلق به گروه‌ها نیز ممکن است در زمره این شرایط باشد. بنابراین، اگر فردی جزئی از مردمی باشد که از تعیین آزادانه سرنوشت خود محروم شده است می‌توان گفت که یک شرط ضروری برای زندگی توأم با کرامت وی تأمین نشده است.^{۱۰۲}

به این سان، هر جا تهدید مستقیم یا غیرمستقیم علیه کرامت انسانی وجود داشته باشد می‌توان به حقوق بشر متوسل شد. فهرست حقوق بشر یک فهرست بسته نیست. بلکه فهرست بازی است که در صورت ضرورت می‌توان حقوقی را به آن افزود. یکی دیگر از طرف‌داران حقوق بشر نسل سوم می‌گوید تنها معیاری که برای شناسایی یک حق در زمره حقوق بشر باید مورد توجه قرار گیرد این است که آیا حق ادعایی، برای تقویت ساختمان حقوق بشر اهمیت دارد یا نه. اگر اهمیت داشت باید آن را در زمره حقوق بشر شناسایی کرد. از این رو، ممکن است فهرست حقوق بشر به مرور زمان بیشتر شود و ما نسل‌های

100. J. Herman Burgers, *Op.cit.*, p.67.

101. Dynamic concept.

102. *Ibid*, p. 73.

بعدی حقوق بشر هم داشته باشیم.^{۱۰۳}

در واقع، کارویژه حقوق بشر است که ضرورت آنها را توجیه می‌کند. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد ادعاهای حقوق بشری عمدتاً فراحقوقی هستند. یعنی هدف اصلی آنها نقد و اصلاح نهادها، رویه‌ها و هنجارها و سازمان‌های موجود است.^{۱۰۴} با توجه به اینکه مدعیان حقوق همبستگی نیز درصدد نقد و اصلاح هستند و به‌ویژه بر اصلاح ساختار ناعادلانه نظامات بین‌المللی و غلبه بر نابرابری‌های بین‌المللی تأکید دارند، توسل آنها به حقوق بشر قابل توجیه است.

سایر ایرادهایی که علیه حقوق بشر گروه‌ها بیان شده‌اند نیز عمدتاً جنبه اثباتی دارند و به اصل بحث خدشه وارد نمی‌کنند. برای مثال، ایراد به اینکه چه کسی حقوق گروهی را اجرا خواهد کرد با پیش‌بینی نهاد حقوقی خاصی موسوم به «دعوی جمعی»^{۱۰۵} قابل تدبیر است و البته باید تدابیر دیگری نیز اندیشیده شود.

ارائه دهنده نظریه حقوق همبستگی به این واقعیت استناد کرده است که حقوق بشر در طول زمان توسعه پیدا کرده و روند پویا داشته است. وسک می‌گوید: هر یک از نسل‌های حقوق بشر یک سیر تاریخی برای ظهور داشته است؛ حقوق مدنی و سیاسی ابتدا در اعلامیه‌های انقلاب فرانسه و آمریکا و با هدف حمایت از آزادی افراد و جلوگیری از سوء استفاده دولت‌ها از قدرت ارائه شدند. حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به پشتوانه انقلاب‌های مکزیک و روسیه و با هدف مبارزه با استثمار کارگران توسط سرمایه‌داران و

103. Cee Flinterman, **Three Generations of Human Rights**, In : Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities, **Op.cit.**, p.81.

104. J. Herman Burgers, **Op.cit.**, p.64; Jack Donnelly, **Universal Human Rights in Theory and Practice**, Cornell University Press, 1989, p.14.

105. Collective action.

حذف نابرابری‌های اجتماعی ارائه شدند. حقوق نسل سوم نیز برای دستیابی به صلح، کاهش نابرابری بین کشورها و تأمین محیط زیست سالم ارائه شده‌اند.^{۱۰۶}

بخش سوم: مقوله جدیدی نیستند

بند اول: طرح ایراد

برخی دیگر از مخالفان حقوق همبستگی می‌گویند با فرض اینکه حقوق همبستگی از مقوله حقوق بشر باشند مقوله جدیدی نیستند، ترکیبی از حقوق بشر نسل‌های اول و دوم هستند و ارزش افزوده‌ای برای نظام بین‌المللی حقوق بشر ندارند. در واقع، حقوق بشر نسل سوم همان حقوق فردی هستند که به صورت جمعی اعمال می‌شوند. اگر نگوییم همه، دست کم بسیاری از عناصر تشکیل دهنده حقوق بشر نسل سوم در میثاقین آمده است. برای مثال، حق توسعه از ترکیب حقوق نسل‌های اول و دوم تشکیل شده؛ یا حق محیط زیست سالم متشکل است از حقوقی نظیر حق حیات، حق دسترسی به اطلاعات، حق برخورداری از دادرسی منصفانه، حق سلامت. از این رو، حقوق نسل سوم، حقوق مرکب هستند نه حقوق اصیل و مستقل. به جای تأکید بر چنین حقوقی، باید میثاقین را با ارائه تفسیرهای جدید جهت رفع نیازهای ناشی از اوضاع و احوال جدید به کار برد. اگر هم مفاد آنها تاب تفسیر ندارند باید با تهیه پروتکل‌های الحاقی به میثاق‌های موجود این نقیصه را برطرف کرد و الحاق دولت‌ها به این پروتکل‌ها را اختیاری قرار داد.^{۱۰۷}

بند دوم: پاسخ به ایراد

طرف‌داران حقوق همبستگی از جمله وسک در بیان جدید بودن این حقوق و پاسخ به

106. Carl Wellman, *Op.cit.*, p. 640.

107. Cee Flinterman, *Op.cit.*, p.81.

ایراد فوق می‌گویند که حقوق مذکور اوصافی دارند که آنها را از حقوق بشر نسل‌های اول و دوم متمایز می‌سازد و به آنها وصف استقلالی می‌دهد از جمله اینکه:^{۱۰۸}

۱. برخلاف حقوق نسل‌های اول و دوم، دولت‌ها تنها ناقضان اصلی این حقوق نیستند بلکه ناقضان عمده دیگری هم دارند.

۲. دولت‌ها به تنهایی از عهده حمایت از این حقوق بر نمی‌آیند باید از بازیگران دیگر هم کمک گرفت. این حقوق تنها با تلاش‌های همه بازیگران صحنه اجتماعی قابل تحقق هستند. افراد، گروه‌ها و شرکت‌ها و دولت‌ها باید نسبت به رعایت این حقوق احساس تعهد کنند.

۳. این حقوق تنها با تلاش‌های همدلانه بازیگران صحنه اجتماعی قابل تحقق هستند. لذا هم متضمن مسئولیت‌هایی از نوع مسئولیت‌های انفرادی ناشی از حقوق نسل‌های اول دوم هستند و هم متضمن مسئولیت‌های تضامنی^{۱۰۹} و مشترک^{۱۱۰} در واقع، توانایی دولت‌ها در طراحی و اجرای برنامه‌هایی که برای تحقق حقوق بشر مردم سرزمین آنها ضرورت دارند به مسئولیت سایر دولت‌ها نسبت به همکاری، بستگی تام دارد.^{۱۱۱}

۴. برای ایفای کامل تعهدات ناشی از حقوق نسل سوم، باید امکان تمتع برخی گروه‌ها از این حقوق شناسایی شود که البته این حقوق قابل تقلیل به حقوق فردی اعضای آن گروه‌ها نیستند.

در مجموع، کارل وسک می‌گوید که این حقوق، از این لحاظ جدید هستند که بعد

108. Carl Wellman, *Op.cit.*, p. 644.

109. Joint obligations.

110. Shared responsibility.

111. Margot E Salamon, *Op.cit.*, p.53.

انسانی را به حوزه‌هایی وارد می‌کنند که مغفول واقع شده‌اند^{۱۱۲} و تفاوت آنها با حقوق بشر نسل‌های اول و دوم اساساً در کیفیت است نه در کمیت بُعد جمعی آنها.^{۱۱۳}

علاوه بر این، عدم شناسایی این حقوق به عنوان حقوق مستقل دو عارضه اساسی را متوجه این حقوق می‌کند: اول اینکه، اهمیت لازم به این حقوق داده نمی‌شود و این حقوق در ذیل حقوق دیگر معنا می‌شوند و دوم آنکه بعد بین‌المللی این حقوق - که برای طرف‌داران حقوق همبستگی جنبه کلیدی دارد- مغفول می‌ماند. در حالی که یکی از اهداف مهم حقوق همبستگی آن است که تعهدات بین‌المللی را به تعهدات ملی دولت‌ها اضافه کند.^{۱۱۴}

بخش چهارم: شناسایی این حقوق به مصلحت نیست

بند اول: طرح ایراد

مخالفتان حقوق همبستگی می‌گویند شناسایی حقوق همبستگی به چند دلیل به مصلحت نیست:

اول اینکه بهانه به دست دولت‌های ناقض حقوق بشر می‌دهد تا به‌ویژه در قبال جامعه جهانی و مراجع بین‌المللی ناظر بر حقوق بشر به فرافکنی متوسل شوند. این امکان را برای برخی دولت‌ها فراهم می‌آورد که از این حقوق به عنوان ابزاری برای فرافکنی و توجیه تقصیر و قصور خود در رعایت حقوق نسل‌های اول و دوم استفاده کنند. دولت‌هایی که

112. Cee Flinterman, *Op.cit.*, p.77.

113. Carl Wellman, *Op.cit.*, p.644.

114. Abderrahmane Youssoufi, *Reflexions sur L Apport de la "Troisiem Generation des Droits de l'homme"*, en: Karel Vasak, *Amicorum Liber, Bruylant, Bruxelles, 1999, p.427.*

حامی حقوق همبستگی هستند ممکن است این حقوق را به عنوان پیش شرط رعایت سایر حقوق بشر بشناسند و اعلام کنند که چون شرایط فراهم نیست مسئولیت نقض حقوق بشر در قلمرو آنها نیز متوجه آنها نبوده بلکه متوجه سایر دولت‌ها است. در این نظر به دولت‌های حامی نسل سوم اشاره می‌شود که عموماً نقض حقوق بشر در آنها زیاد است.^{۱۱۵} در پاسخ به این ایراد گفته می‌شود که سایر حقوق بشر نیز در معرض سوء استفاده دولت‌ها قرار دارند. از این رو، صرف وجود چنین احتمالی نمی‌تواند مانع از شناسایی این حقوق شود به‌ویژه آنکه منافع ناشی از این شناسایی قطعاً بر هزینه‌ها و خطرات آن فزونی دارد.

ایراد دوم آن است که به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا از این حقوق علیه اعضای جامعه خود استفاده کنند و این امر به منزله بازگشت به دوره پیش از حقوق بشر است. در پاسخ به این ایراد باید توجه داشت که وقتی گفته می‌شود که دولت‌ها از حقوق همبستگی برخوردارند به این معنا نیست که این حقوق را در برابر شهروندان خود دارند بلکه دولت‌ها در حکم ماشین و وسیله اجرای حقوقی نظیر حق توسعه هستند و تنها در برابر سایر دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی می‌توانند به این حقوق استناد کنند. نباید از این نکته مبنايي غفلت شود که حقوق بشر درصدد پاسخ به یک معضل است: معضل نابرابری بنیادی بین قدرت دولت و فرد. حقوق بشر می‌خواهد رابطه بین فرد و دولت را طوری تنظیم کند که فرد وسیله‌ای در خدمت دولت نباشد بلکه دولت در خدمت انسان باشد.^{۱۱۶} بنابراین، این ادعای طرف‌داران حقوق همبستگی که دولت می‌تواند واجد حقوق بشر باشد به هیچ وجه درصدد افزایش قدرت دولت نیست. زیرا، چنین امری با مقتضای ذات و فلسفه وجودی

115. Jack Donnelly, *Op.cit.*, pp.146-47.

116. J. Herman Burgers, *Op.cit.*, p. 64.

حقوق بشر مغایر است.^{۱۱۷}

سوم اینکه، باید هشدارهایی را که نسبت به عواقب شناسایی حق برای گروه‌ها وجود دارد جدی گرفت: در صورت شناسایی حق برای گروه، اعضای آن ممکن است شأن و جایگاه خود به عنوان فرد را از دست بدهند و در گروه مضمحل شوند. گروه ممکن است از حق و قدرت خود علیه اعضایش استفاده کند. عمدتاً حق‌های ادعایی به گروه‌هایی منتسب شده‌اند که عضویت اعضای آنها جنبه غیرارادی و غیرداوطلبانه داشته است. عضویت به خاطر عامل نژاد یا مذهب یا زبان یا فرهنگ بوده است و چون خروج افراد از این گروه‌ها غیرممکن است لذا باید فشار گروه را تحمل کنند. گروه‌ها غالباً زمانی ادعای حق می‌کنند که احساس کنند سبک زندگی آنها در معرض تهدید عوامل و فشارهای بیرونی قرار گرفته است. در این حالت، شناسایی حق گروهی برای آنها ممکن است این زمینه را برای نخبگان و ریش سفیدان آن گروه فراهم بیاورد که به ادعای حمایت از منافع و حقوق گروهی، هر گونه تحول و اصلاح‌طلبی در درون گروه را سرکوب کنند. در نتیجه، معضل حقوق «اقلیت‌های داخل در اقلیت‌ها»^{۱۱۸} و گاه «اکثریت داخل در اقلیت‌ها»^{۱۱۹} (نظیر زنان) پدید آید.^{۱۲۰}

در پاسخ به این هشدار نیز باید گفت که شناسایی حق گروهی به معنای آن نیست که از این حق علیه اعضای گروه استفاده شود بلکه به معنای حمایت از منافع و استقلال گروه در برابر تهدیدهای بیرونی است. در واقع، حقوق همبستگی، تقویت‌کننده و مکمل حقوق بشر فردی هستند. بنابراین، هر گونه برداشت و تفسیری از این حقوق که به محدود شدن حقوق

117. *Ibid*, p.74.

118. minorities within minorities.

119. majorities within minorities.

120. Peter Jones, *Group Rights*, *Op.cit.*.

نسل‌های مذکور منجر شود یا کارکرد حمایتی آنها را تضعیف کند یا به افزایش قدرت دولت و گروه‌ها و اجتماعات در برابر افراد عضو خود و امکان سوء استفاده از این قدرت علیه افراد عضو منجر شود با روح حقوق همبستگی مغایر است. ماده ۳۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر برای نفی تفسیرهای مغایر با حقوق مندرج در اعلامیه مقرر کرده است که: «هیچ یک از مقررات این اعلامیه نباید به گونه‌ای تفسیر شود که متضمن حقی برای دولت یا جمعیت یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیت‌ی بنماید».

ایراد چهارم اینکه افزودن این حقوق به فهرست حقوق بشر موجود به تورم حقوق بشر و مبهم شدن حقوق بشر موجود می‌انجامد و سطح جدیت آنها را کاهش می‌دهد. در حال حاضر، همه نیروی ما باید به فراهم کردن امکان و زمینه‌های اجرای حقوق بشر موجود باشد نه ایجاد حقوق بشر جدید و متورم کردن نظام حقوق بشر.^{۱۲۱} دست کم اینکه ایجاد یا شناسایی هر حق بشری باید با نهایت احتیاط صورت گیرد نه با گشاده دستی. زیرا، منابع و امکانات بین‌المللی محدود است و بهتر است که این منابع محدود به اجرای حقوق موجود اختصاص یابد.

در پاسخ به این ایراد گفته شده است که دلیل طرح حقوق جدید این است که تاکنون حقوق موجود به دلیل نقایصی که داشته‌اند نتوانسته‌اند به اهداف خود برسند. هدف حقوق همبستگی این است که این نقایص را رفع کند و به تقویت و تکمیل و نهایتاً به تحقق و اثربخشی حقوق موجود کمک کند نه اینکه در برابر آنها قرار گیرد یا به تضعیف آنها بیانجامد. برای مثال، حق توسعه، مسیر توسعه را اصلاح می‌کند و به کیفیت توسعه می‌پردازد. برای اینکه امری در زمره حقوق بشر محسوب شود باید معیارهای لازم برای

121. Cee Flinterman, *Op.cit.*.

ورود به این حوزه را داشته باشد. یکی از این معیارها آن است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به عنوان حق شناسایی شده باشد. معیار دوم آن است که تکلیفی بر عهده دولت قرار دهد یا از حداقل‌های زندگی خوب برای مردم حمایت کند یا به دلایل دیگر اهمیت زیاد داشته باشد.^{۱۲۲} حقوق همبستگی این شرایط را دارند و بنابراین، باید در زمره حقوق بشر شناخته شوند.

علاوه بر این، حقوق فردی به یک چهارچوب کلی از شرایط مساعد نیاز دارند تا در پرتو آن شکوفا شوند. اگر چه در وضعیتی که همه حقوق تضمین شده در اعلامیه و میثاقین برخوردار باشند توسعه و صلح نیز ممکن است تضمین شوند اما روشن است که این شرایط کلان را نمی‌توان از دریچه محدود حقوق بشر فردی تضمین کرد.^{۱۲۳}

122. Stanford Encyclopedia of Philosophy, *Op.cit.*.

۱۲۳. کریستین، تاموشت؛ پیشین، ص ۱۴۵.

نتیجه گیری

طرف داران حقوق همبستگی، حقوق مذکور را متضمن تغییرات گسترده و عمیق در جامعه بین‌المللی می‌دانند که به اصلاح و تکمیل و تقویت نظام حقوق بشر و اخلاقی و اجتماعی و انسانی شدن حقوق بین‌الملل منجر می‌شود. اما مخالفان، این حقوق را از نظر مبنا با مبانی حقوق بشر مغایر می‌دانند، از نظر فنی آنها را کلی و مبهم می‌دانند و از نظر سیاسی، غیرضروری و حتی مخلّ و مضرّ برای نظام بین‌المللی حقوق بشر می‌دانند.

طرف داران حقوق همبستگی می‌گویند همان‌طور که در نظام داخلی کشورها، باید از افراد در برابر ظلم و تبعیض دولت حمایت شود در نظام بین‌المللی نیز برخی کشورها می‌توانند علیه برخی دیگر به ابزار حقوق بشر متوسل شوند و علیه آنها ادعاهای حقوق بشری داشته باشند. زیرا، برخی دولت‌ها بر برخی دیگر سلطه دارند، حقوق آنها را تضییع می‌کنند، به نابرابری‌ها در نظام بین‌المللی دامن می‌زنند که اقدامات این‌ها را می‌توان با شناسایی حق توسعه، حق صلح و حق محیط زیست سالم، مهار و محدود کرد.

همان‌طور که ملاحظه شد حقوق همبستگی دو بُعد داخلی و بین‌المللی دارند که در این میان، دولت‌های در حال توسعه بیشتر بر بُعد بین‌المللی این حقوق تأکید دارند و دولت‌های توسعه یافته بر بُعد داخلی این حقوق. دولت‌های غربی با بعد بین‌المللی حقوق همبستگی شدیداً مخالف هستند. در نتیجه، زبان و ادبیاتی که این دو دسته کشورها به کار می‌برند با هم فرق دارند: کشورهای در حال توسعه از حقوق مستقل نظیر حق توسعه یا حقوق صلح یا حق محیط زیست سالم سخن می‌گویند ولی کشورهای مخالف، از توسعه حق محور، فرهنگ صلح و حقوق بشر زیست محیطی.

مناقشه‌ای که در مورد حقوق همبستگی وجود دارد مناقشه‌ای است که از دهه ۷۰ میلادی شروع شده و همچنان ادامه دارد. در این مناقشه، غرب به مرور زمان اما به سختی از مواضع خود عقب‌نشینی کرده است. تلاش‌های دولت‌های در حال توسعه، به تصویب برخی اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها منجر شده است اما هنوز سند الزام‌آور بین‌المللی که حقوق همبستگی را صریحاً شناسایی و مورد حمایت قرار داده باشد تصویب نشده است.

منابع

الف: فارسی

۱. آیت الله جوادی آملی؛ حق و تکلیف در اسلام، قم، مؤسسه نشر اسراء، ۱۳۸۵.
۲. تاموشات، کریستین؛ حقوق بشر، ترجمه و نگارش دکتر حسین شریفی طراز کوهی، میزان، ۱۳۸۶.
۳. جونز، پتر؛ حقوق، ترجمه سید رضا حسینی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
۴. چنگ، گریس؛ تقویت حقوق بشر با مسئولیت‌های بشر، در: مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۵. حق، حکم و تکلیف، گفتگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه، به کوشش سیف الله صرامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۶. راسخ، دکتر محمد؛ تئوری حق و حقوق بشر بین‌الملل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۱، ۱۳۸۴.
۷. قاری سید فاطمی، دکتر سید محمد؛ حقوق بشر در جهان معاصر، جلد اول، ۱۳۸۲.
۸. گفت و گو، مسائل اساسی نظام همزیستی عادلانه از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی، ویراستاران: اکبر قنبری، آندریاس بشته و سید امیر اکرمی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۸۰.
۹. نبویان، سید محمود؛ حق و چهار پرسش بنیادین، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۱۰. هاشمی، دکتر سید محمد؛ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴.

ب: لاتین

11. Baehr, Peter R. and Koo VanderWal, Introduction Item: Human Rights as Individual and Collective Rights, In : Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities, The Editors: Jan Berting Peter R. Baehr J. Herman Burgers Cees Flinterman Barbara de Klerk Rob Kroes Cornelis A. van Minnen Koo VanderWal, Netherlands Commission for UNESCO, Meckler, Westport/London 1990.
12. Bayles, Michael D., Hart's legal Philosophy: an examination, Kluwer Academic Publishers, 1992.
13. Brookes, Martin & Zaki Wahhaj, Global Public Goods: Arguments for collective action, International Council on Human Rights Policy, 2001 .
14. Burgers, J. Herman, , the Function of Human Rights as Individual and Collective Rights, In: Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities, The Editors: Jan Berting Peter R. Baehr J. Herman Burgers Cees Flinterman Barbara de Klerk Rob Kroes Cornelis A. van Minnen Koo VanderWal, Netherlands Commission for UNESCO, Meckler, Westport/London 1990.
15. Clapham, Andrew; Human Rights, A Very Short Introduction, Oxford University Press, 2007.
16. Donnelly, Jack, The Universal Declaration Model of Human Rights: A Liberal Defense, Human Rights Working Papers, 2001, at: <http://www.du.edu/HumanRights/Workingpapers/papers/12-Donnelly-02-01.pdf>.
17. Donnelly, Jack, Universal Human Rights in Theory and Practice, Cornell University Press, 1989.

18. Donnelly, Jack, *Human Rights, Human Rights Working Papers*, 2005, p.4, at: <http://www.du.edu/HumanRights/Workingpapers/papers/12-Donnelly-02-01.pdf>.
19. Edmundson, William A., *An Introduction to Rights*, Cambridge University Press, 2004.
20. Flinterman, Cee, *Three Generations of Human Rights*, In : *Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities*, Op.cit., p.81.
21. Galenkamp, Marlies, *Collective Rights*, Reports Commissioned by Advisory Committee on Human Rights and Foreign Policy of Netherlands, SIM Special 16, Utrecht, 1995.
22. Harel, Alen, *Theories of Rights*, in: *Blackwell Guide to the Philosophy of Law and Legal Theory* (Martin P. Golding & William A. Edmundson, 2002), at: <http://SSRN.Com/abstract=459960.pdf>.
23. Jones, Peter, *Group Rights*, Stanford Encyclopedia of Philosophy, First published Mon Sep 22, 2008.
24. Josserand, *De l'esprit des Droits et de leur Relativité*, (Théorie dite de l'abus des droits), 2^e Éd., Paris, 1939.
25. Madiot, Yves, *Droits de l'homme*, Paris, Masson, 1991.
26. Martin, Rex, *a System of Rights*, Oxford University Press, 1993.
27. Morauta, James, *Rights and Participatory Goods*, Oxford Journal of Legal Studies, Vol.22, No.1, 2002.
28. O Nions, Helen, *Minority Rights Protection in International Law*, UK, Ashgate, 2007.
29. Osiatyński, Wiktor, *Needs-Based Approach to Social and Economic Rights*, in :

- Economic Rights, Edited by Shareen Hertel, Lanse Minkler, Cambridge University Press, 2007.
30. Preda, Adina, Choice Theory Group Rights, <http://eis.bris.ac.uk/~plcdib/territory/papers/Preda-GroupRightstoTerritory.pdf>
31. Raz, Joseph, The morality of freedom, Oxford University Press, 1986.
32. Rehnquist, William Hubbs, Contemporary Theories of Rights, from the Stanford Archives, Stanford Law Review, Vol. 58:1997.
33. Roubier, Paul, Droits Subjectifs et Situations Juridiques, Paris: Dalloz, 1963.
34. Salamon, Margot E, Global Responsibility for Human Rights, Oxford University Press, 2007
35. Stanford Encyclopedia of Philosophy, Human Rights, First published Fri Feb 7, 2003, substantive revision Sat Jul 29, 2006.
36. Summer, L.W.; The Moral Foundations of Rights, (Oxford: Clarendon Press, 1989.
37. VanderWal, Koo, Collective Human Rights: a Western View, In : Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities, The Editors: Jan Berting Peter R. Baehr J. Herman Burgers Cees Flinterman Barbara de Klerk Rob Kroes Cornelis A. van Minnen Koo Vanderwal, Netherlands Commission for UNESCO, Meckler, Westport/London 1990.
38. Waldron, Jeremy, Liberal Rights, Collected Papers 1981-1991, Cambridge University Press, 1993.
39. Waldron, Jeremy, The Philosophy of Rights, in: An Encyclopedia of Philosophy, Edited by G. H. R. Parkinson, London, Routledge, 1996.
40. Wellman, Carl, Real rights, Oxford University Press, 1995.

41. Wellman, Carl, Solidarity, the Individual and Human Rights, Human Rights Quarterly, Vol: 22, 2000.
42. Wenar, Leif, the Nature of Rights, Philosophy and Public Affairs; summer 2005, 33, No.3.
43. Wesley Newcomb Hohfeld, Fundamental Legal Conceptions as Applied in Judicial Reasoning, Yale University Press, 1919.
44. wiktór osiaty´nski, Needs-Based Approach to Social and Economic Rights, in : Economic Rights, Edited by Shareen Hertel, Lanse Minkler, Cambridge University Press, 2007.
45. Youssoufi, Abderrahmane, Reflexions sur L Apport de la "Troisiem Generation des Droits de de l'homme", en: Karel Vasak, Amicorum Liber, Bruylant, Bruxelles, 1999.